



تفسير انجيل متى
برای مشاوران مسیحی

The Christian Counselors Commentary
The Gospel of
Matthew

Jay E. Adams

نویسنده: جی آدامز
مترجم: شاهرخ صفوی
ویرایش: فرح صفوی

بیش نویسن مترجم

جی آدامز بنیان گذار مکتب مشاوره مسیحی بود، و ما شاگردان او، دنباله آنچه آغاز کرده را ادامه می دهیم. کتابی که در دست دارید، آنچه مربوط به کمک به متقاضی می باشد را از طریق تفسیر انجیل (متی) برایمان فراهم ساخته است.

امیدوارم کتابی که در دست دارید باعث برکت شما بشود و پادشاهی خدا همانگونه که وعده داده (ارمیا ۴۹) در دل همه فارسی زبانان جهان جای بگیرد. آمین

شاهرخ صفوی

فصل پنجم موعظه سر کوه (آیات درون گرا)

متی ۵

۱: چون عیسی آن جماعتها را دید، به کوهی بر آمد و بنشست.
آنگاه شاگردانش نزد او آمدند

فصل اول تا هفتم انجیل متی صحبت از آنچه موعظه سر کوه نامیده شده می کنند. آنچه گفته شده به جانب شاگردان عیسی است (۱). آنچه او گفت و انجام داد، به شکلی ترکیب یافته بود که آنها را پرورش دهد، برای کاری که انجام خواهند داد. پرورش مشاوران مسیحی نیز به همین گونه لازم است. کشیشان کمتر با سبک کار مشاوره مسیحی آشنا می باشند. در حقیقت، بیشتر آنها متقاضیان را نزد روانشناسان و روانکوان می فرستند تا آنکه خود، به مسائل بپردازند. فایده کلام را بکام نبرده اند. کلام خدا در دوم تیموتائوس ۳: ۱۶ می گوید، "تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تادیب و اصلاح و تربیت در پارسائی سودمند است". اتفاقاً آنچه در این آیه "سودمند" ترجمه شده، "به نفع" نیز معنی دارد (یعنی بهتر از چیز دیگر). بسیاری از مفسران "کافی" sufficient، نیز نام برده اند. در نتیجه، هر مشاور مسیحی (نوتتیک، nouthetic)، باید سعی کند همه خادمین کلیسا را کمک کند مشورت روحانی خود را در چهار چوب مشاوره مسیحی (فقط استفاده از کلام خدا) قرار دهند. سودمندی کلام است که مسیحی را می سازد.

از آنجا که مردم احتیاج به آموزش و پرورش دارند، همه با آن موافق هستیم؛ اما راجع به افرادی که آموزش و پرورش نا صحیحی داشته اند عقاید فرق می کند. در صورتی که آموزشی عیسی در فصل های ۵ تا ۷، بیشتر راجع به پاکسازی افکار و عقاید نادرستی می باشد که از فریسیان و سدوسیان دریافت کرده بودند. به آنچه می خوانید توجه کنید چه مقدار از آموزش او صرف در آوردن اشتباه افکار و عقاید شاگردانش است، تا تنها تعلیم تازه.

آنچه می خواهد بگوید، برای کسی که خود را "دانا" می شمارد، با آنکه حقیقت را بازگو می کنید، غیر قابل قبول است، و باید اینجا به آن تاکید نمائیم. تعلیمی که به مشاوران دیگر خواهید داد، طریق جایگزین کردن راه دنیا با راه خداست. آنچه پاکسازی می نامیم افشای حقیقت آنچه قبلاً بوده و آنچه در پیش است، و هضم آن در وجودمان. اگر عیسی اعتقاد داشت افکار باید "پاکسازی"، بشود، ما نیز چنین کوششی را باید بکنیم.

متی ۵

۲: و او به تعلیم دادنشان آغاز کرد و گفت:
«خوشا به حال فقیران در روح،
زیرا پادشاهی آسمان
از آن ایشان است.»

حال نوبت به آیات خوش عیسی است. مانند فهرستی که در رومیان ۱۲: ۱۴ تا ۲۱ بیان شده، صحبت از صفاتی می باشد که خلاف طبیعت گناه کار انسان است. به همین دلیل آنچه عیسی می گوید، کاملاً مخالف

آنچه در جامعه رواج دارد. فکر خوبیست که این آیات را چاپ کرده به متقاضیان خود بدهید تا در دسترس خود داشته باشند.

اولین کلمه ای که از دهان عیسی در می آید، ”خوش“ است. این گونه خدا خود را معرفی می کند. ما نیز اینگونه جلسات مشاوره را باید در دست داشته باشیم. عیسی صحبت از آن خوشی می کند که متقاضی شما محتاج آن است، یعنی آن گونه از خوشی که ربطی به حال نداشته باشد. آیا متقاضی شما مایوس شده، شکست خورده، و بقول معروف، ”جانش به لب رسیده“. شاید بخاطر وضع موجودش، خوش حالی خود را از دست داده. خوش حالی او وابسته به وضع (یا حال) مساعد او داشته. اما خوشی که عیسی صحبت از آن می کند ربطی به اوضاع (یا حال) ندارد. به این خاطر در زبان فارسی نام آن را شادی و نشاط گذاشته ایم. نشاط از شناخت مسیح و اطمینانی است که به او داریم. متقاضیان باید بدانند، خدا مُمدّ حیات خود است، و نشاط جزء عمده ای از آن می باشد. متقاضیان اکثراً افسرده اند (”فقیران در روح“) و به این خاطر برای کمک به مشاوران روی می آورند. شما باید بتوانید آن نور کلام را (هر چند در ابتدا باریک)، برایش باز نگاه دارید، تا وقتی که کار روح القدس کامل گردد، و نشاط (”خوشا“) جایگزین افسردگی گردد.

این آیات خوش آنگونه ترکیب یافته اند که با افکار عمومی در تضاد باشند. چون دنیا نیز آیات خود را دارد: ”خوشا به حال ثروتمندان“، ”خوشا به حال سرشناسان“، ”خوشا به حال قدرتمندان“. دنیا کسی که ”فقیر“ باشد و شاد (خوش حال)، مسخره می کند. جامعه شاید او را در خود راه بدهد، ولی قبول ندارد.

با این وجود، این برداشت عجیب عیسی اصل موضوع است. می خواهد نشان دهد، افکار انسان افکار خدا نیست و رفتار انسان رفتار خدا نیست (اشعیا ۵۵: ۸). عیسی می خواهد شاگردانش درک کنند، که مسیحیت روش کاملاً تازه ای در زندگی است. وسوسه ای که باعث گرفتاری فرزند خدا شده، روح القدس فاش نموده، و او از کلامش استفاده کرده تا افکار و رفتار متقاضی اصلاح گردد و نشاط برای همیشه در او بماند. به او نشان دهید شادی او مربوط به آنچه بر اطرافش می گذرد نیست، بلکه بر آنچه بر درون دلش جای دارد. نشاط او بستگی به آنکه در دلش چه می گذرد. تنها زمانی که صفات خدا در دلش هضم گردیده شود، نشاط وجود خواهد داشت.

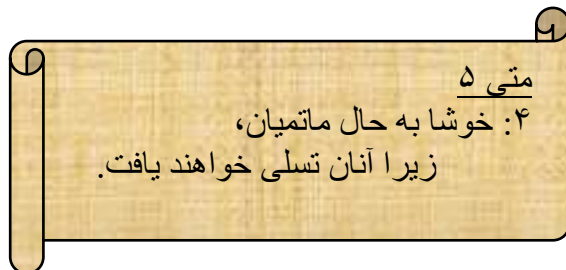
ترکیبی که این آیات ”خوش“ در موعظه دارند نیز اهمیت زیادی دارد. اینها فرمان نیستند. اینها خصوصیاتی را نام می برند که بر درون انسان جای می گیرند و باعث خوشی او می گردند. بقیه آیات موعظه، چگونگی بدست آوردن این خصوصیات را نشان می دهند. در نتیجه، ابتدا شرح آنچه کلام می گوید است و بعد طریق بدست آوردن آن.

اما باید بدانند که خوش حالی در فقر و افسردگی نیست. فقر و افسردگی بخاطر روح ناسالمی است که مخالف خداست. خدا محبت است و ناسلامتی از او نیست. خداست که ما را خوش، قوی، ثروتمند، و نیکو می گرداند. توسط خوراکی که به ما می دهد (استفاده از کلام)، ما را قادر و توانا می سازد تا بتوانیم به مسائل و مشکلات زندگی خود (که از خوراک شیطان سرچشمه گرفته اند) رسیدگی نمائیم. آنوقت شادی به زندگی باز می گردد. زمانی که دیگر متکی به خود نیستیم و خواست خدا برای ما در زندگی کافیتست، آنوقت می توانیم خوش باشیم. ”پادشاهی خدا“ شامل خصوصیات است که از خدا بدست می آوریم، و او ”پادشاه“ دلمان می گردد. این ”پادشاهی“ رشد نیز می کند. آنچه عیسی در این آیات ”خوشا“ نام برده، معیاری است که با آن می توانیم شادی خودمان را بسنجیم. می توانیم شاهد آن باشیم.

البته فقر به هیچ عنوان (چه روحی و چه مالی) خوشی را ایجاد نمی سازد، ولی عیسی می گوید ”خوشا“ بحال کسی که بداند اشکالش در فقر روحی (”فقیران در روح“) اوست. می گوید روح خدا لازم شده در متقاضی بکار افتد و خوشی را همراه خود آورد. دیگر گذشته تلخ گریخته، و حیات رشد خود را آغاز کرده. حال باید با کلام حیات زندگی کرد و ثروتمند شد (ثروت در خصوصیات اخلاقی خدا). آنچه از خدا است، برکت است که رشد نیز می کند. روح القدس شناخت شخصی کلام را می دهد، و با غیرتی که این شناخت

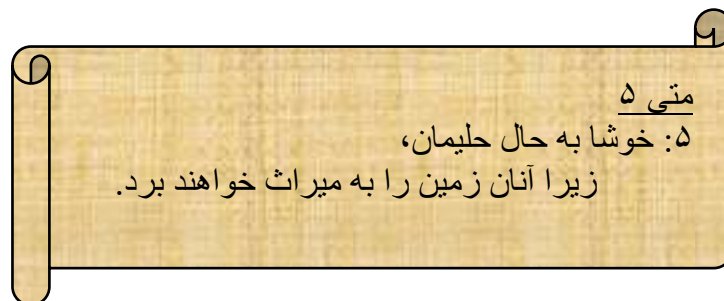
بوجود می آورد، جرعت طرفداری (پایداری) از کلام خدا را می پروراند. دیگر به عیسی نیازی نیست که ما را بیاموزد، حال روح القدس و کلامش (که از عیسی است) را داریم که کافی هستند. آمین.

”پادشاهی خدا“ پس از وجود درونی خود، وجود بیرونی (اجتماعی) را نیز دارد. موضوع خدمت ایمانداران در کلام است، که عیسی خود آغاز به آن کرد. عیسی در جای دیگر می گوید، ”بخواهید که به شما داده خواهد شد“ (متی ۷: ۷)، و باز در جای دیگر می گوید ”بدهید تا به شما داده شود“ (لوقا ۶: ۳۸). خدا کلام حیات بخش را در ما می پروراند (از طریق ”بخواهید“) تا بتوانیم همان را با دیگران شریک بشویم. خادم خوب، خود می داند که به لحاظ کیفیت آنچه می خواهد بازگو کند، خود باید آنرا دانسته باشد، که حقیقتاً امکان پذیر هست یا نیست. خدا از درون خادم خود را می سازد.



کمتر کسی هست در دنیا که این را باور کند! کمتر کسی نیز هست که ماتم را نچشیده باشد. البته ماتم، افسردگی، غصه و امثال آن، نمی توانند خوش حالی داشته باشند. منظور از ”خوشا“، ”تسلی“ است که خدا (عیسی) در اختیار ماتم زده ها می گذارد. ماتمی که خدا صحبت از آن می کند، و در دنیا رواج زیادی دارد (بخاطر مرگ کسی، بلا یا مسئله ای که خود ساخته، یا اوضاع نابسامان کشور)، همه را خدا می تواند از میان بردارد. حل مسئله (هر چه باشد) در دست خداست. اگر احساسات شما به هر دلیلی منقلب شده، مرحم درد ها دست خداست. می گویند ”اگر خدا نیکوست، پس چرا اینقدر جنگ و بدبختی در دنیاست“؟ چون خدا نیکوست، اما مردم خدا را قبول نکرده اند و از او بهره نبرده اند (نیک نشده اند). خدا سلامتی و نظم و خوش حالی را بنا می کند. شیطان است که حاکم بر دنیا است و ظلم و ستم را در انسان و جامعه بوجود می آورد. البته منظور این نیست که باید از ماتم پرهیز کرد و آنرا به خود راه نداد. احساسات را خدا بما داده، ولی می خواهد از آن در راه کلام حقیقت استفاده کنیم، و بکار گیریم. خدا ماتم را نمی خواهد، ولی آنچه دستخوش شیطان شده و باعث افسردگی و ناراحتی فرزندش شده، آن را می خواهد از او خارج کند، و خدا را جایگزین آن نماید. زمانی که مرگ، کسالت روحی و جسمی، مسائل مالی و خانوادگی پیش می آیند، آنگاه حرف عیسی معنی پیدا می کند. جواب این ”ماتم“ ها پادشاهی خداست. پولس در دوم قرنتیان ۷: ۱۰ می گوید ”چون اندوهی که برای خدا باشد، موجب توبه می شود.“ توبه شامل تغییر افکار و رفتار است. یعنی ”پادشاهی خدا“ را نسیب افکار و رفتارمان نمائیم. خدا، پادشاه افکار و رفتارمان گردد. گناه، تنها با ایمان آوردن به عیسی از بین نمی رود. عیسی نجات را داد تا ما ایمان به کلامش بیاوریم. خداوند دوره پاکسازی را در زندگی آغاز می کند. روح القدس از کلامش (کتاب مقدس) استفاده می کند تا فرزند خدا را، در شباهت خدا پرورش دهد. دلیل آنکه انسان پادشاهی خدا را می طلبد اینست، که آنچه نشانه ناپاکی (ضد حیات) در او هست (چه فرزند خدا باشد یا نه) و ماتم بر پا ساخته (مسئله یا مشکل پیش آمده)، نیاز به نجات خدا دارد. علاج درد، خداست. آخرین باری که شما بخاطر زخم زبان، بی مهری، پشت به خدا، یا غیره، ماتم گرفتید؛ آخرین باری که از فکر و رفتار خود پشیمان شدید، همه این ”پشیمانی“ ها، آغاز توبه است، و همه مربوط به گسترش ”پادشاهی خدا“ در فرزندش است. باید به عمق آنچه بر درون گناه (پادشاهی شیطان) ریشه افکنده پی برد (آنچه باعث مسئله شده). ماتم یعنی به عمق مسئله (فاجعه) پی ببرید. کلام در دسترس است. خوشا بهالتان. تسلی یافتید.

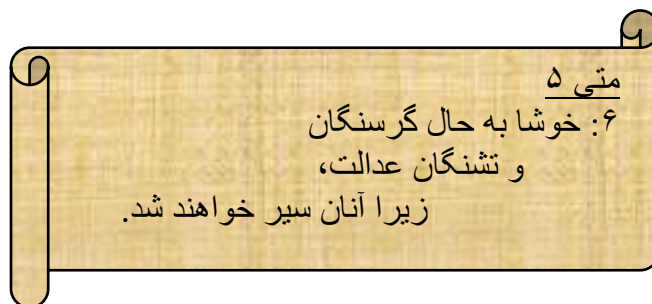
هر چه مربوط به درون ما (افکارمان و رفتارمان)، و رابطه ما با دیگران (افکار و رفتار میان فردی) می شود، باید تقدیس شود (باید مربوط به خدا گردد)، و "پادشاهی خدا" ("تسلی" دهنده) را نسیب خود کند. تقدیس (یا پادشاهی "خدا")، زمانی بوجود می آید، که کلام خدا مورد "مصرف" قرار بگیرد. آنوقت دیگر ایماندار مال دنیا نخواهد بود، چون ملکوت خدا را بدست آورده. آنوقت آنچه خدا تازه در دلش (افکار و رفتار) کاشته، آغاز به پرستش خالق خود می کند و احساس شادی را به ایماندار می دهد. آنوقت ارزش آن برکت نیز، به مراتب بیشتر می شود، و رشد می کند و قابلیت استفاده از آن نیز بیشتر می شود. بله پادشاهی خدا در خصوص اجناس و مالی که در دنیا هست نیز صدق می کند. مال این دنیا (پول و اجناسی که در آن است)، در دست شیطان بوده و برای استفاده شخصی مردم بکار رفته. البته خود جنس فرقی نکرده، ولی استفاده انجام شده، آن را وسیله لعنت نموده. همه چیز برای خواست "نان" این دنیا مصرف شده و آنچه یکی می خواهد، دیگری نیز می خواهد و آنوقت جنگ و جدال برپا می گردد. زمانی که روح القدس بیاید و اجناس مصرفی این دنیا را بکار ببرد، آنوقت مُد حیات می گردند و باعث ناراحتی و کشمکش میان مردم نخواهند شد. نتیجتاً عیسی در این آیه می گوید هر چه عالت دست شیطان شده (چه درون انسان، چه بیرون)، باعث ماتم شده، و لازم است "پادشاهی خدا" (مالکیت خدا) را بدست آورد (تا تسلی دهد و خوش حالی را جایگزین نماید).



این صفت کمیابی است (لاعقل خارج از کلیسا). دنیا فکر می کند حلیمان ضعیفند. باید خشن و قوی زندگی کرد، چون نان کمیاب است، و شکم زیاد. می پرسند چطور ممکن است انسان حلیم باشد، و درآمد کافی برای نان روزانه اش نیز بدست آورد؟ بسیاری می گویند، چطور ممکن است با حلیم بودن زنده ماند؟! چون قبلاً گفتیم، انسان با نان زندگی نمی کند بلکه با کلام خدا. حلم یکی از صفات خداست. کسی که حلیم است، محبت او در گفتار و رفتارش آشکار می گردد. سعی می کند آسیب، یا دردی را به کسی نرساند. راه خود را کج می کند، تا کمک به کسی برساند. چنین کاری زمانی امکان پذیر است که خدا برایش کافی باشد. اطمینان دارد خدا به نیاز های خود او، رسیدگی خواهد کرد. آنوقت می تواند آنچه دارد را با همسایه اش شریک بشود. ممکن است خودش گرسنه باشد، ولی با این وجود، شریک می شود.

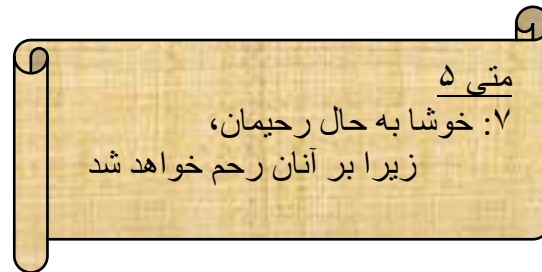
حلیم انسان را ضعیف نمی کند (بی غیرت). عیسی در متی ۱۱: ۲۹ می گوید "زیرا حلیم و افتاده هستم". با وجود آنکه انسانی بسیار قوی بود که با تمام ضربه و آزاری که به او وارد کردند، آه نکشید، و جانش را خود برای انسان فدا کرد، حلیم بود. قدرت عظیمی را عیسی بالای صلیب خود نشان داد. قدرتش را با زور گوئی و معامله به مثل (جنگ که در دنیا هست) نشان نداد، چون می خواست قدرت عظیمی که در محبت و حلم خدا هست، را نشان دهد. اگر مردم را دوست دارید و می خواهید دوستان داشته باشند، حلیم باشید. در کلام می بینیم به "آنکه حلیم و افتاده" بود، خدا "تمامی قدرت در آسمان و بر زمین" را در دست او گذاشت (متی ۲۸: ۱۸). آنکه در روح خدا مخلوق نو شده بود، نیازش بر طرف شده بود، و زمین و زمان را مال خود و خدا می دید. آنکه دلش نیکوست، همه چیز را نیکو می بیند. از بی عدالتی پرهیز می کند، ولی با نام عیسی همه چیز را (با حلم) به جانب او می آورد. پولس که شاگرد عیسی بود (ایمانداران شاگرد

عیسی می باشند)، می گوید ”گوئی غمگین، اما همواره شادمانیم؛ گوئی فقیر، اما بسیاری را دولت مند می سازیم؛ گوئی بی چیز، اما صاحب همه چیزیم (دوم قرن تیان ۶: ۱۰). این شادی، دولت مندی، و صاحب همه چیز، در کجا یافت می شود؟ در دل فیض خداست که دل را تازه می کند، و زمین و زمان را به آن می دهد. پولس که شاگرد عیسی بود در اول قرن تیان ۳: ۲۲ می گوید، ”خواه زندگی، خواه مرگ، خواه زمان حال و خواه زمان آینده، همه و همه از آن شماسست و شما از آن مسیح اید و مسیح از آن خداست“. آمین



این نیز حرفی است که عکس آن را می شنویم. فقیران، ماتمیان، و حالا گرسنگان و تشنگان همه خوش حالند! شاید، عکس این حرف ها را باید زد. خوشا به حال سیرشدگان که گرسنه و تشنه نیستند، یا خوشا به حال ثروتمندان که دیگر مزه فقر را نمی چشند. حالا متوجه شدید؟ بستگی دارد از کدام جهت به موضوع نگاه می کنید. از نظر دنیا، ثروتمند و سرشناس و خوش حال، اهمیت (اولویت) دارند، ولی از نظر خدا، روح است که ثروتمند و سرشناس و خوش حال را می سازد. خدای خالق را می پرستید، یا مخلوق از جلال افتاده اش را (دنیا)؟ آنچه در دنیا می بینیم بی عدالتی است. حق همه خورده شده و معلوم نیست دولت مسئول است یا خود مردم. آنچه مشخص است، این است که وضع نه تنها بهتر نمی شود، دارد بدتر نیز می شود، و در آن بیابان خشک و خالی که عیسی در آن زندگی می کرد، نور چنان تابید، که گفت تشنه و گشنه ای، از خدا بخواه، و او به تو خواهد داد. خداست که حق را می دهد. شیطان حق را می گیرد. به همین خاطر نیز مردم خود را تنها می بینند و بی عدالتی در همه جا دیده می شود. عیسی از بی عدالتی دنیا، و بی عدالتی که در خود داریم صحبت می کند. ولی این بی عدالتی را به ارث جهان ربط می دهد! موضوع چیست؟ موضوع اینست که دنیا می خورد ولی سیر نمی شود. فکر می کند هر کس مال و ثروت بیشتری جمع کند بهتر است. آن وقت سر مال با دیگری به مشاجره می افتد، و بی عدالتی از انجا آغاز می شود. چرا؟ چون چشم به مخلوق از جلال افتاده (مال و ثروت این دنیا) دوخته ایم، نه خالق آن. خالق است که گرسنه را سیر می کند و چشمه های آب شیرین را در انسان به جریان می اندازد. عدالت را برقرار می کند. حق را به جانب فرزندان (مفاضیانش) می رساند. آنوقت، کمتر کسی خواهد ماند که گرسنه و تشنه بماند. می گویند استقلال و آزادی می خواهیم. می خواهیم خودمان حاکم خود باشیم. این حق ماست (بسیاری از یهودیان آن موقع نیز این را می گفتند). ولی قرنهاست که در این راه کوشش کرده اند، و روز بروز وضع بدتر می شود. ممکن است بعضی در این میان به مال و ثروت هنگفتی دست پیدا کرده اند و از لحاظی خوش حالند (ولی با ترس و لرز). ولی اکثر دنیا در فقر و جنگ و بدبختی بسر می برد. بی عدالتی غوغا می کند. چرا، چون روحی در کار است که همه چیز را به هم زده. می خواهی بی نیاز بشوی، حقت را از خدا بگیر. او نه تنها آنچه می خوریم و می پوشیم را به فراوانی می دهد، بلکه چشمه آبی را به جریان می اندازد که همه را سیراب می کند. دوباره صحبت از ”پادشاهی خدا“ است، منتها از دیدگاهی دیگر. اگر حق را می خواهی، خدا تو را سیر خواهد کرد. روح القدس است که خوراک را می رساند. می پرسند، ”چطور، از غیب!“ در چشمان آنکه نمی بیند حتماً از غیب و از شانس و یا اتفاقی بوده که رخ داده. ولی ما مسیحیان

می دانیم که خدا خالق است و خود را برای ما کافی نشان داده. مسائل و مشکلات ما را نه تنها از میان بر برده، بلکه ما را قوی و خوش حال نیز می کند.



”رحیمان“ نیز خوشحالند. متقاضیان دلیل رحمت را باید بدانند. رحمت کلمه ایست که امروزه کمتر از آن استفاده می شود، و زمانی که شده، برداشت ناصحیحی را داشته. تابلویی روی درب یک راهبه خانه در شهر بالتیمور در آمریکا نوشته:

خواهران رحمت

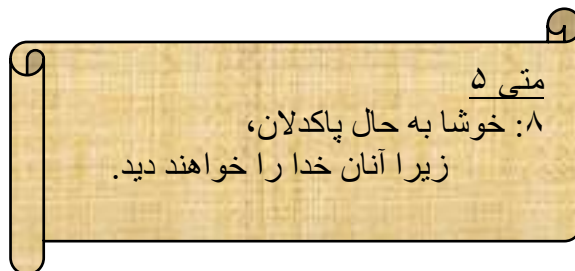
هر که بدون اجازه داخل شود
تحت پیگرد کل قانونی قرار خواهد گرفت

”تحت پیگرد کل قانونی“! معلوم است این خواهران معنی رحمت را دریافت نکرده اند. بسیاری از متقاضیان با خشم به مشاوره می آیند، و حتی غضبناک. فراموش کرده اند کسانی که رحمت خدا را در عیسی یافته اند، آن را باید به دیگران نیز عرضه کنند. اگر می پرسند چرا دیگران به آنها رحم نمی کنند، این آیه را برایشان بخوانید. آیات خوش عیسی آنها را وادار خواهد کرد روحیه خودشان را بسنجند. آیات خوش عیسی ابزار بسیار قوی می توانند در جلسات مشاوره مسیحی باشند.

کلمه یونانی که ”رحیم“ ترجمه شده، معنی (مهربان، دلسوز، همدرد) را نیز دارد (۲). منظور رفتاری برای رفع بی رحمی است. تنها احساس ایجاد شده نیست، بلکه رفتار مناسبی را نیز می خواهد. اعتقاد ما این است که آدم در گناه افتاد و بی رحمی (بدبختی) از آنجا آغاز گردید. فیض خدا به این گناهان طعلق می گیرد. رحمت، به درد و بدبختی طعلق می گیرد. رحمت یعنی کمک کردن به مردمی که بخاطر گناه آسیب دیده اند. آنکه رحمت را دریافت نموده، رحمت را به کسانی که احتیاج به آن دارند منتقل می نمایند.

عیسی دو نوع مثال از رحمت را به ما داد. یکی خادم بی رحم بود که حاضر به رحم کردن به دیگران نبود (متی ۱۸: ۲۳ - ۳۵)، و دیگری سامری نیکو (لوقا ۱۰: ۳۷). متقاضی شما ”آن حکمت که از بالاست، و سرشار از رحمت و ثمرات نیکو“ (یعقوب ۳: ۱۷) می باشد را لازم دارد. بسیاری نسبت به درد و رنج دیگران بی احساس شده و دلسرد شده اند. این زمانی اتفاق افتاد که خود خواه شدند (تنها خوبی را برای خود می بینند). توجه به این موضوع در جلسات مشاوره بکنید. حقیقت آن است که رحمت ابتدا از خدا آغاز شد و عیسی مسیح آن را بما داد، و ما نیز همانگونه آنرا به دیگران باید بدهیم. کارخانه داری را می شناسم، بجای آنکه حسابدارش را که اشتباه کرده بود سرزنش کند، به او تیریک گفت که تنها یک اشتباه پیش نکرده. پدري که فرزندش مسابقه را باخته بود، بجای سرزنش، او را تشویق کرد خود را برای مسابقه بعدی آماده کند (مزمور ۱۰۳: ۱۳). او رحمت را بکار برد. رحمت همیشه همراه تشویق می باشد.

وقتی ما حقیقتاً خود را شناخته باشیم، متوجه می شویم کسی نیست که رحمت خدا و انسان را نیز لازم نداشته باشد. مسیح رحمت را آورد. با رحمت نیز مُرد. رحمت بود که او را پیش می کشید، با وجود موانع سر راه. ما بعنوان مسیحیان، باید رحمتی که یافته ایم را ابراز کنیم. باید خود شاهد چنین کاری باشیم. البته میان متقاضیان افرادی را می بینید که دل رحم نیستند. اگر چنین وضعی را مشاهده کردید، امکان دارد متقاضی در حقیقت فرزند خدا نباشد (یعقوب ۲: ۱۳). فریسیان بقدری دستخوش جزئیات کم اهمیت شده بودند، موضوع اصلی فرمان ها را (که یکی رحمت بود)، ”نادیده گرفته بودند“ (متی ۲۳: ۲۳). متقاضیان را یادآور سازید وقتی فکر می کنند حقشان گرفته شده.



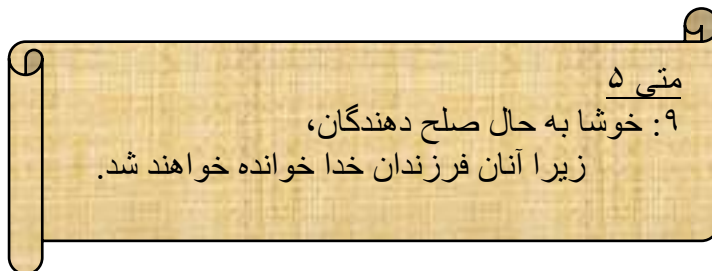
هیچ کس خدا را نمی تواند ببیند، مگر آنکه دلش پاک شده باشد. خدا دل پاک را می خواهد تا خود را بتواند نشان دهد (پاکی از درون آغاز می شود). ظاهر نیست که خدا را نشان می دهد. دل زمانی طاهر می شود که آنچه عیسی خواسته را انجام رساند. آنوقت خوش حالی (نشاط) ایجاد می گردد. زمانی که انسان توبه کرده و ایمان می آورد، چشم روحانی او باز می شود و متوجه آنچه روح القدس بر درونش انجام می دهد می گردد. خدا را بر درونش در کار می بیند. تجربه را خدا از طریق استفاده از کلامش (چه در جلسات مشاوره مسیحی، یا مطالعه شخصی) بوجود می آورد، و شهادتی برای او فراهم می سازد. کلام خداست که دل را تحریک کرده عشق به خدا را بوجود می آورد. آنوقت خدا خودش را به متقاضی (در دل) نشان خواهد داد. و همه می دانیم، آنچه در دل است، نهایتاً آشکار نیز می شود. آنوقت لازم نیست چیزی را پنهان کرد. درون و بیرون به تفاهم می رسند. صلح در دل برقرار می گردد.

پاکی دل به این معنی نیست که دیگر اشکالی در آن نیست. بخاطر اشکال های مختلف است که جانمان را از دست می دهیم. پولس در غلاطیان ۵: ۱۹ می گوید، ”اعمال نفس روشن است: بی عفتی، ناپاکی، هرزگی،“، و در آیه ۵: ۲۲ می گوید، ”اما ثمره روح، محبت، شادی، آرامش، ...“ است. روح القدس کارش پاکسازی دل است. آنچه از خدا نیست (”اعمال نفس“) باید از طریق توبه پاک گردد، و جایش را باید خدا پر کند (ثمره روح). یعقوب می گوید، ”به خدا نزدیک شوید، که او نیز به شما نزدیک خواهد شد“ (یعقوب ۴: ۸). ابتدا متقاضی قدم به جانب خدا بر می دارد، آنگاه خدا خودش را نشان خواهد داد. مسائل زیادی هست که منشع آن از دلی که تقسیم شده (دو دل) آغاز می شود. شکی نیست که این منشع دورویی نیز هست. آن کس که یک دل است (کولسیان ۳: ۲۲ - ۲۳)، خدمتش را ”از جان و دل انجام می دهد“. هادی او آنچه خدا در دلش گذاشته می باشد. عیسی مسیح نیز در متی تاکید بر تغییر آنچه به چشم می خورد را می کند (متی ۶: ۲۲ - ۲۳). اینها همه نشانه های تغییری است که خدا می خواهد انجام بدهد. و هر مسئله ای در زندگی شامل حد عقل یک مورد از تغییر خداگانه را همراه دارد. هر مسئله یا مشکلی که متقاضی دارد، مانند صندوق جواهری می ماند که خدا می خواهد از این طریق جواهری به او بدهد. این جواهرات، تغییراتی هستند که در زندگی فرزندان خدا ایجاد می گردند و باعث می شوند، ”آنان خدا را ببینند“. دیدن خدا در زندگی نهایت خوشی و شادی را همراه دارد. آیا جواهر می خواهید؟

بسیاری هستند که دل ناپاک دارند. داوود در مزمو ۵۱: ۱۰ می گوید، ”خدایا، دلی طاهر در من بیافرین، و روحی استوار در من تازه بساز“. ضعف هایش را دیده بود و از خدا می خواست، از آنها رها شود تا

بتواند پاک گردد. خدا نیز ما را از طریق مسائل و مشکلاتی که داریم، صدا می زند، و ما را متوجه اشکالمان می سازد. در خدا اشکالی نیست. اشکال در انسان است که از شیطان به ارث برد (و خود به آن اضافه کرده). خدا دروازه بهشت را به روی فرزندان باز کرد و بیعانه ای از خود (روح القدس) بجای گذاشته. یوحنا در اول یوحنا ۱: ۴ می گوید، ”ما این را به شما می نویسیم تا شادی مان کامل گردد“. و می دانیم شادی از خداست، و روزانه از برکت او بر خورداریم. حال فکرش را بکنید برکات انباشته شده و فشرده شده چه نشاطی بر پا خواهند کرد. لوقا ۶: ۳۸ می گوید، ”بدهید تا به شما داده شود. پیمانۀ ای پُر، فشرده، تکان داده و لبریز در دامنانتان ریخته خواهد شد! زیرا با هر پیمانۀ ای که بدهید، با همان پیمانۀ به شما داده خواهد شد“. پاکی دل خداست، که امکان دادن رایگان آنچه ارزشمند است را به دیگری، می دهد. عیسی در متی ۱۰: ۸ می گوید، ”به رایگان یافته اید، به رایگان هم بدهید“. چیست که می گوید ”یافته اید“؟ چگونه ”بیماران را شفا دهید، مردگان را زنده کنید، جذامیها را پاک سازید، دیوها را بیرون کنید“. آنچه بر سر انسان می گذرد بخاطر روحی می باشد که در کار است. روح القدس پس از توبه، بکار می افتد و اثرات گناه را از میان برمی دارد. آنوقت است که صفات نیکوی خدا شامل متقاضی می شود، و خدا را در خود می بیند. ”پادشاهی خدا“ چنین مراحل را دارد. خدا روح است و او را در کلامش، کارهایش، و فرزندش می بینیم. نتیجتاً باید انتظار داشت متقاضی شما نیز، پس از حل مسئله، شاهد خدا بوده باشد.

مریم خشمگین از کارش استعفا می دهد چون مقام بالاتر را به همکارش دادند. مسعود کلیسا را ترک می کند چون خدمتی که می خواست را به او ندادند. همیشه چنین بوده. شوهران با زنان، برادر با خواهر، اعضای کلیسا و همسایگان به جان هم می افتند، از زمان باغ عدن. حتی پولس و بارنابا با هم اختلاف داشتند بر سر یوحنا، معروف به مرقس. اختلاف شدیدی پیدا کردند.



با وجود تمام ضعف و اشکال های اخلاقی که ما داریم، عیسی می گوید می توانیم صلح دهنده نیز باشیم. فرزند خدا بودن یعنی، ”پادشاهی خدا“ را در خود داشتن. گناه، انسان را با مسائل و مشکلات زیادی روبرو می کند، و پست ترین آنها جنگ و ستیز است. کلام خدا در رومیان ۱۲: ۱۸ می گوید، ”اگر امکان دارد، تا آنجا که به شما مربوط می شود، با همه در صلح و صفا زندگی کنید“. مردم با هم فرق دارند و بعضی مواقع این باعث برخوردشان می شود. این همان خودخواهی است (تنها خود را می بیند)، که به این شکل خود را برتر جلوه داده. آنچه در دل ایماندار می باشد، بخاطر آنچه پیش آمده، خود را نشان داده (هر بار شکل دیگری دارد) و پاکسازی و مرحم خدا را لازم دارد. صلح بیرونی (ظاهری) از صلح درونی (دل)، آغاز می شود. صلح دهنده باید در خود صلح را داشته باشد تا بتواند صلح دهنده باشد. صلح در خود نیز، بطوری که از عیسی می شنویم، صفات و خصوصیات خداست، که جانشین گناه می شوند، و او را خداگانه می سازند. فرزند، شباهت پدر را بر می گیرد (خوش حالی 'شادی' نیز معمولاً همراه کار خدا می باشد). شاد می شویم، چون گشایشی در کار شده (۱)، مسئله حل شده و علاوه بر این، نور خدا را ظاهر کرده. شور و نشاط و خوشبختی را کیست که نخواهد. جنگ و جدال و بدبختی در شیطان است. طبیعت گناه آلود نیز پس از دریافت روح پاک خدا (روح القدس)، باید طبیعت (جسم) خداگانه را بسازد، تا شباهت عیسی را در خود بی آفریند.

مردم سالها است که از جنگ بی‌زارند، ولی جنگ تمامی ندارد. بسیاری برای صلح دعا می‌کنند، ولی نتیجه‌ای نمی‌بینیم. شخصی از خدا می‌پرسید، "خدا یا، بالاخره کی حلیمان "وارث" دنیا خواهند شد!" می‌گویند "از طرفی می‌شنویم که فرزندان خدا وارث دنیا خواهند شد، و از طرف دیگر می‌شنویم که این دنیا از میان خواهد رفت! آیا این دو با هم در تضاد نمی‌باشند". اشکال این است که دلشان هر دو را دیده و می‌خواهد. زندگی دنیوی را می‌خواهد و عیسی را هم برای چاشنی زندگی می‌خواهد. خدا را می‌خواهد جواب گوی خواسته‌های خودش باشد. عیسی می‌گوید، این گناه نیز، به شکل خاصی که در متقاضی دارد، با کاربرد کلام در زندگی، از میان می‌رود. ما "وارث" دنیا هستیم، چون وابستگی ما به آن، از میان برداشته شده. وابسته به خدا شدیم. دنیا دیگر بر ما حاکم نیست، و ما تعلق به اورشلیم سماوی (بهشت) داریم.

این صلحی که عیسی از آن صحبت می‌کند چیست؟ شالوم به زبان عبرانی چه معنی دارد؟ چه صلحی بود که آن را میان اقوام ایجاد می‌کرد؟، تنبیه صحبت از آن می‌کند. اما آنچه می‌گوید، تنها یک جانب شالوم می‌باشد. شالوم بزرگتر از آن است. همدلی و همسازی مثبت شخصی را نیز شامل می‌باشد. صلحی که در تنبیه ۲۳: ۶ از آن صحبت شده، صلح قومی است، یعنی با اقوام دیگر صلحی در کار نیست و مربوط به جامعه خود است. اما، مگر خدا همه را به دنیا نیاورده، و نمی‌خواهد کسی کشته شود. حال می‌بینیم، این مورد مانند بقیه مربوط به دل است که محدود به خود شده و جایی برای کس دیگری ندارد. دل ظاهر می‌خواهد. لازم شده عیسی را زیر درخت انجیر خود بشناسد ("عیسی در جواب گفت: «آیا به خاطر همین که گفتم زیر آن درخت انجیر تو را دیدم، ایمان می‌آوری؟ از این پس، چیزهای بزرگتر خواهی دید»") (یوحنا ۱: ۵۰). عیسی جای خالی گناه را پر کرد. راه عیسی همیشه جایگزین کردن است. ریشه گناه را نشان می‌دهد (منشأ مسئله)، و راه‌ها شدن از آن را، با افزودن راه خدا، به ثمر می‌رساند. آنچه خدا صلح می‌شمارد را کلام در رومیان ۱۲: ۸ می‌گوید، "اگر تشویق است، تشویق نمائید. اگر کمک به نیازمندان است، با سخاوت چنین کنید. اگر رهبری است، این کار را با جدیت انجام دهید. و اگر رحم و شفقت به دیگران است، شادمانه به این کار مشغول باشد".

منظور این نیست که با کارهای نیکو نجات را بدست می‌آوریم. قبلاً گفتیم اشکال این است که روی دیگر موضوع را می‌بینید. چون نجات پیدا کرده ایم، کارهای نیکو می‌کنیم. اصل کار، نجات است، که با اطاعت و ایمان به خدا به حیات خود ادامه می‌دهد. فرزندان خدا همه نجات یافتگان خدا می‌باشند، و روح القدس راهنمای حیانتشان (در دنیای از جلال افتاده). چون آفریننده خود را یافته اند و به او متصل شده اند (مانند آهن ربا)، صلح و آرامش حقیقی را یافته اند. مانند ختنه ایست که در عهد قدیم بر بدن می‌کردند (ظاهر)، و حال روح القدس است که شباهت خدا را به کمال می‌رساند. پس می‌بینیم که خدا، رابطه نزدیکش (دل) را با متقاضی، با استفاده از روح القدس بدست می‌گیرد، و کار را بر درون انجام می‌رساند. از ما (و متقاضی) می‌خواهد، کاری که نشان داده (یا راهی که نشان داده) را انجام دهیم و پیش برویم، تا آنگونه که او هست، ما هم بشویم. یکی از خصوصیات خدا صلح و آرامش است. کلام در اول تسالونیکیان ۴: ۱۱ می‌گوید، "آرزومند این باشید که زندگی آرامی داشته باشید و سر به کار خویش مشغول بدارید". بیشتر گرفتاری‌های ایمانداران بخاطر اختلاف نظر است. چه در صحنه ازدواج، و چه در صحنه کار و اجتماع، نظر‌ها هر قدر که نزدیک باشند، نهایتاً به اختلاف خواهند رسید. خدا اختلاف با هیچ چیزی ندارد جز آنچه مخالف کلامش است. خارج از این محدوده، خلاف جایز نیست. هر کس حق اشتباه خودش را دارد، ولی در صورتی که توبه کرده و به راه حیات ادامه دهد. اگر حیات خدا را نادیده گرفتیم، خدا بخشنده است، ولی لازم است توبه را بجای آوریم تا دوباره حیات او در ما کار کند. حیات از دست رفته با توبه بر می‌گردد. امثال ۶۳: ۲ می‌گوید، "من در قدس تو نگریسته‌ام و قدرت و جلالت را نظاره گر شده‌ام". آنکه صلح دهنده است، جواب را با زبان آرام می‌دهد: "جواب نرم را بر می‌گرداند، اما سخن تند غضب را بر می‌انگیزد!" (امثال ۱۵: ۱). آنچه باعث صلح میان اعضای کلیسا می‌شود نشانگر صلح جویمان است: "صلح مسیح بر دل‌هایتان حکمفرما باشد، زیرا فرا خوانده شده‌اید تا چون اعضای یک بدن در صلح و صفا به سر برید، و شکر گزار

باشید“ (کولسیان ۳: ۱۵). صلح دهندگان همیشه حاضر به آشتی کردن می باشند: ”پس اگر هنگام تقدیم هدیه ات بر مذبح، به یاد آوردی که برادرت از تو چیزی به دل دارد، هدیه ات را بر مذبح و آگذار و نخست برو و با برادر خود آشتی کن و سپس بیا و هدیه ات را تقدیم نما“ (متی ۵: ۲۳ - ۲۴). کلاً باید گفت، وقتی دچار مسئله یا مشکلی می شوی، آنرا ندائی از خدا بشمارید، که می خواهد نشان دهد ریشه آن در کجاست، و چگونه می توانید او را جایگزین آن گردانید (طریق بستگی به زندگی متقاضی دارد). از این طریق متقاضیان نیز خدا را خواهند دید.

اما صلح عیسی به معنی هر قیمت نیست. همدردی نیست. البته باید مشاور درد متقاضی را درک بکند (و حتی به نحوی نشان بدهد)، ولی همدردی به حل مسئله کمک نمی کند و متقاضی را در حال شکست و افسردگی نگاه می دارد. درد و غم میوه شیطان است که مانند میوه خدا، تکثیر نیز می شود. مشاور با درک عمق درد و شکست متقاضی، نهایتاً باید او را به مکان شاد خدا برساند (که از طریق کلامش، نجات عیسی را به کمال برساند). مشاور نباید در زمان شراکت در غم متقاضی زیاده روی کند، چون کار روح القدس را به تعویق می اندازد. سعی بر این دارد، زمانی که با او می گذرانید را به حذف برساند. باز کردن کلام است (تفسیر آیات در رابطه با متقاضی)، و صحبت راجع به چگونگی اجرای آن (متی ۱۰: ۳۲ تا ۳۷). اوست که رابطه کلام را با مسئله اش باید کشف کند. در اوست که کلام باید ارتباط برقرار کند. یعقوب مراتب صلح را اینگونه شرح می دهد، ”اما آن حکمت که از بالاست، نخست پاک است، سپس صلح آمیز و ملایم و نصیحت پذیر...“ (یعقوب ۳: ۱۷). می گوید ابتدا ”پاکی“ خود شخص باید انجام بگیرد، سپس صلح و صفا، و غیره، (خصوصیات خدا: غلاطیان ۵: ۲۲، ۲۳؛ اول تیموتائوس ۶: ۱۱؛ دوم تیموتائوس ۲: ۲۲) ایجاد خواهند شد. از این رو است که عیسی می گوید ما (و متقاضی) ”فرزندان خدا خوانده خواهند شد“.

البته نمی توان انکار کرد که راه مسیح دشوار است. بسیاری فکر می کنند دینی است که به درد زندگی می خورد. حقیقتی که در خداست را درون خود نیافته اند و در انکار روح حیات، مرده مانده اند. البته عیسی به درد زندگی می خورد. منتها ابدی نیز در وجود می گردد. البته ممکن است متقاضی زمانی را لازم داشته باشد تا کلام را شناخته و هضم کند. ممکن نیز هست که با سختی و زحمت همراه باشد. این دوره توبه می باشد (نقل و انتقال روحانی) که دنیا از آن می ترسد. می گویند، این ها مزاحمت ایجاد می کنند و زندگی بقدر کافی گرفتاری دارد. البته نتایج خارق العاده را شنیده اند، اما همین که وقت و رنج، در کار نیز هست، برای رد کردن کافی است. چرا؟ چون حذف را ندیده اند (خدا لمس نکرده). نمی دانند بهشت و آنچه مربوط به آن است توسط عیسی به زندگی ایشان اضافی می گردد. نمی دانند عیسی آمد برای تقدیم دوباره بهشت (نه تنها در عاقبت) به هر که بخواهد. در بهشت، هیچ مسئله و مشکلی وجود ندارد. انسان آنگونه که باید باشد خواهد بود. رضایت کامل در آنجاست. یکایک رضایت ها نیز ابدیست، و تسلط بر زندگیش را بدست می آورد (خدا می دهد)، و البته ناگفته نماند که دنیا عکس آن را داده است. مشاور ابتدا باید بشارت بدهد، و فراموش نکند که ”پایه“ باید ریخته شود تا ساختمان عیسی بنا گردد. وزن و تعادل و قدرت ساختمان، در پایه (ریشه) ساختمان است و هر چه ساخته شود پایه لازم خود را نیز می خواهد. آنوقت پایه ساختمان را بنا خواهد کرد. حضور مسیح، روح القدس، و کلام حیات بخش خدا، فقط دل خواهان می خواهد تا ساختمانی بی نظیر بنا کند.

متی ۵

۱۰: خوشا به حال آنان که در راه پارسائی آزار می بینند،
زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است.

۱۱: خوشا به حال شما، آنگاه که مردم به خاطر من، شما را دشنام دهند
و آزار رسانند و هر سخن بدی به دروغ علیه تان بگویند.

۱۲: خوش باشید و شادی کنید
زیرا پادشاهان در آسمان عظیم است.
چرا که همین گونه پیامبرانی را که پیش از شما بودند، آزار رسانیدند.

دنیای جفا دیده در حال انفجار است. هر بهانه ای، ممکن است آتش خشم را منفجر سازد. آدمی که قبلاً (قبل از سقوط) تسلط بر اوضاع و احوال خود داشت، حال غلام اوضاع و احوالش شده. ضعف های انسان بسیار است و مسیحیان نیز مورد حمله قرار می گیرند. خدا در مان در دشان را دارد. با شاگردانش راجع به مردم صحبت می کند چون می خواهد به ایشان بگوید خدا چکار می خواهد بکند. عیسی می گوید "آزار، دشنام، سخن بد، دروغ گوئی" نوع جفائی است (گوشه ای از جفائی)، که واقع می شود (یا خواهد شد). جالب این است که آنچه دیگران می کنند (حمله از بیرون)، وسیله ای برای خوش حالی نیز می گردد ("خوش باشید و شادی کنید). این ما را بیاد مقابله سرسختانه عیسی با ابلیس می کند که در آخر متی می گوید، "آنگاه ابلیس او را رها کرد و فرشتگان آمده، خدمتش کردند" (متی ۴: ۱۱). خدا زخم هایش را شفا داد. مرحم ابدی درد ها خداست؛ "فرشتگان آمده، خدمتش کردند". اگر جفائی به جانب ایماندار (متقاضی) وارد گردد، خدا بی خبر از آن نیست. نترسید! خداوند در لوقا ۱۲: ۱۱ و ۱۲ می گوید، "چون شما را به کنیسه ها و به حضور حاکمان و صاحب منصبان برند، نگران مباشید که چگونه از خود دفاع کنید یا چه بگوئید، زیرا در آن هنگام روح القدس آنچه را که باید بگوئید به شما خواهد آموخت". البته منظور این نیست که خود را قبلاً آماده نسازید. دعا در هر کاری اولین قدم مؤثر است. دعای شخصی و گروهی بسیار مؤثر است. سپس مشاوران مسیحی و حقوقی کلیسا نیز در دسترس می باشند تا کمک های فردی نیز آید گردد. مسیحیان تنها نیستند. بی ایمانان (دنیا) چون از مذهب بیزار شده اند، نمی خواهند چیزی راجع به خدا بشنوند. متقاضی شما نه تنها بخاطر ضعف های درونیش جفا می بیند، بلکه بخاطر ضعف های دیگران نیز مورد آزار قرار می گیرد، چون روح ناسالم تحمل روح سالم را ندارد. می گویند "ما خدا را می شناسیم". شیطان از مذهب استفاده های زیادی کرده و کار برای عیسی و شاگردانش (مشاوران مسیحی) دشوار شده. البته امیدشان را از دست نداده اند ('ما خدا را می شناسیم')، ولی فایده از مذهب نبرده اند، چون حقیقتاً فایده ندارد. خدا ابتدا جوانب ظاهری مسئله را نشان می دهد (عهد قدیم) و آنوقت از طریق انجام آن (عهد جدید)، در فرزندش جای می گیرد (جسم تازه در بدن متقاضی). آنگونه است که خدا فایده دارد. جسم تاه (مربوط به حل مسئله قبلی)، روح را در خود گسترش می دهد (رشد می کند). روح القدس در جسم فرزند کار می کند. آنچه از خداست را در فرزند حفظ می کند (نمک). آن قسمت از جسمی که شیطان در آن زیسته بود مُرد، و

جسم تازه جایگزین آن شد. متقاضی شباحت خدا را باز یافت. آنوقت فرزند خدا نورش بر اطراف می تابد و بی ایمانان را متوجه فرقی که در زندگی خودش داشته را می بینند، و خدا را جلال خواهند داد. می بینند چه فرقی در زندگی خود کسب کرده، و چه فایده ای که از خدا برده. البته کسانی در این میان هستند که ترس شیطان را در خود دارند و از دیدن فرزند خدا در میانشان مورد تهدید قرار می گیرند (و اقدام به جفا گوئی و آشوبگری می کنند). اما کماکان فرزند خدا، فایده خدا را در زندگی نشان داده و بالاخره و دیر یا زود، همه به زانو در خواهند آمد.

کلیسای عیسی مسیح می داند که مسئله جذب بی ایمانان به مسیح، قرن هاست که وجود داشته و هنوز هست. اگر به کار حل مسائل زندگی نپردازند، و باعث نفوذ روح القدس در کلیسا نباشند، آنچه فوقش بدست آورند همین است که دارند. مسیحیان باید دائماً از خدا برداشت کنند، اگر نه شیطان از این فرصت استفاده خواهد کرد.

اگر کلیسا بخواهد رشد کند، لازم است اعضا را تشویق به آموختن مشاوری مسیحی کند، تا آنچه از کلیسا می شنوند را هضم نیز بکنند. فرقی در زندگیشان پدید آید. اگر بی ایمانان فایده خدا را در میانشان نبینند، روی گردان خواهند شد. اما وقتی بگویند: بله این شخص زندگی فرق کرده و می گوید فلان کلیسا به او کمک کرد، آنوقت آنکه ندا را می شنود ترتیب اثر خواهد داد، و مسئله جلب بی ایمانان حل خواهد گشت. اینگونه کلیسا برای محیط مفید می گردد، چون عیسی مسیح "مفید" است.

مسیحیان فارسی زبان در ابتدای تشکیل کلیسا عیسی مسیح خام بودند، چون کسی نبود (جز کشیش و چند شیخ) ایشان را یاری کند و کلام نفوذ نماید. فرزندان خدا اکثراً فکر می کردند خودشان مسائل خودشان را باید حل کنند. در صورتی که از قدیم خدا داوران و لایوان و پس از آن شاگردانش را بنا ساخت تا دقیقاً همین کار را بکنند. تا زمانی که مسائل اعضای کلیسا نازل بماند، غده سرتانی رشد خواهد کرد. مسیحیان با مطالعه کلام و دعا، خود امکان فعالیت روح القدس را ایجاد می کردند، ولی تعدادشان کم بود و اکثراً می خواستند، ولی کسی نبود یارشان باشد. تعلیم علمی بود (موعظه)، اما تعلیم عملی (خوردن کلام) در میان نبود. کمک و یاری خادمین کلام (مشاوران مسیحی) در آن زمان وجود نداشت. اما حال ماهیت مشاوره مسیحی معلوم شده و استفاده و تدریس آن در دسترس همه قرار دارد. حال، زمانی که عضوی گرفتار مسئله ای شد، وظیفه کلیساست که حد عقل نشان دهد خدا راجع به مسئله او، چه می گوید و چکار باید بکند (بگذریم از آنچه مشاوران مسیحی برایشان انجام می رسانند). کلیسا باید اعضا را تشویق کند کلام را در زندگی خود ببینند. وعظ و تبلیغ و مطالعه کلام کافی نیست. اینها تنها جنبه "افکار" خدا را دارند. اگر اجرا نشوند، جزء گوشت و استخوان نخواهند شد (کلمه در متقاضی وارد نخواهد شد. کلمه جسم پوشیده ماند). مزمو ۳۴: ۸ می گوید، "بچشید و ببینید که خداوند نیکوست؛ خوشا به حال آن که در او پناه گیرد". عیسی می خواهد شاگردانش بدانند وارد چه کاری خواهند شد. بله ممکن است شاگردان عیسی نیز گرفتار جفا بشوند، ولی همانگونه که روح القدس از درون کار می کند تا نیش شیطان را از دل در آورد، همانگونه روح القدس قوت و حکمت لازم را خواهد داد تا کلیسا جایش را در محیط کسب نماید.

کسانی که بخاطر مسیحی بودن جفا می بینند، کلام می گوید خدا خوش حال می کند! چرا؟ چون برکت خدا برای چنین خدمتی بسیار است. اگر کسی پای بر محیطی بگذارد که قبلاً مال شیطان بوده، انتظار مقاومت شیطان را نیز باید داشته باشد. می گوید "پاداشتان در آسمان عظیم است". چرا، چون خدمت این افراد در محیطی است که شهامت خدا را می خواهد انجامش دهند. این افراد را خدا آنگونه پرورش می دهد که پای بر سرزمین جفا کنندگان بگذارند، و نجات خدا را اعلام نمایند. اینان در ردیف اول مبارزه با شیطان قرار دارند، و روح القدس آنها را بقدری مجهز و قوی کرده تا بتوانند کار خدا را انجام دهند و دوام نیز بی آورند! آیات خوش عیسی مسیح استفاده زیادی در مشاوره مسیحی دارد. امیدوارم راجع به آنها فکر کنید و وقت صرف آشنائی از استفاده های بسیاری که دارند بکنید. توجه نیز داشته باشید که آنچه عیسی در این آیات می

گوید، مجموع آنچه در بقیه موعظه سر کوه می گوید می باشند. خوب است آنها را چاپ کرده و به متقاضی خود بدهید.

موعظه سر کوه (آیات بیرون گرا)

متی ۵

۱۳: «شما نمک جهانید.

اما اگر نمک خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می توان آن را باز نمکین ساخت؟
دیگر به کاری نمی آید جز آنکه بیرون ریخته شود و پایمال مردم گردد.

این تشابیه (نور و نمک) برای آنست که می خواهد نشان بدهد چقدر وجودشان اهمیت، و استفاده دارد. متقاضیان نیز باید بدانند که عیسی همه را (که بخواهند) شاگرد خود می سازد و آنها را به خدمت می خواند. نمک برای زندگی فایده بسیار دارد. خصوصاً در دوران باستان آن زمان، سربازان با نمک حقوقشان را دریافت می کردند. به ماهی و گوشتهای گوناگون نمک می مالیدند تا جلوی خراب شدنشان را بگیرد. و مزه نیز به زندگی می بخشید. شاگردان عیسی نیز باید خود را از هر گونه وسوسه محفوظ نگاه دارند و شادی حیات را نیز که مزه زندگیست، فراموش نکنند. محیطی که در آن زندگی می کنند آماده پذیرش این نمک نیز هست (اگر ببینند چه مصرفی دارد). در حقیقت ایمانداران همه نمک را در خود دارند (روح القدس) و حال استفاده از آن است که باید انجام شود، و هر شخصی استفاده خاص خود را دارد. مسیحیان تنها کسانی می باشند که طعم (خوش مزه) زندگی با خدا را چشیده اند، و می دانند دیگران از کجا آن را می توانند دریافت کنند. زندگی که خدا را نداشته باشد یک نواخت، کسل کننده، و بی معنی می گردد. مانند خوراک بی مزه می ماند که هضم انسان نمی شود.

متقاضی باید بفهمد خدا نقش مهمی را در دنیا به او داده. آن بینشی که در دل بدست آورده را باید به دنیا نیز ارزانی بدارد. مزه نجات و حیات نو را به مردم شرح و نشان بدهد. عیسی در متی ۱۰: ۸ می گوید، "به رایگان یافته اید، به رایگان هم بدهید". آنچه دارد تنها مال خودش نیست، زمانی می رسد که باید آن ها را (طبق عطیه ای که به او داده شده) برای دنیای از جلال افتاده، به شکل جذاب معرفی نماید. بذریست که در راه، بر اطراف پاشیده می شود و برکات فراوان می رساند.

ولی اینجا عیسی می گوید، نمک خاصیتش را نیز از دست می دهد! آنوقت نیز نمی توان آن را دوباره نمک گین کرد. بدور ریخته می شود و زیر پای مردم له می گردد. می گوید مسیحیانی هستند که ضعیف شده و مسحشان (روح مسیح) را از دست داده اند. می دانند آنچه از خدا دریافت کرده اند ارزش بسیاری دارد، اما بکار نبرده اند. مزه را دریافت کرده اند، ولی به جریان آن ادامه نداده اند. شریک نشده اند. چرا؟ چون زحمت دارد! اما نمی دانند که عیسی گفته نمک مزه اش را نیز از دست می دهد. چطور ممکن است آنچه از خدا دریافت کرده ایم را از دست بدهیم؟ نمک تنها به درد مصرف کردن (خوردن)، می خورد. اگر مصرف نشود روی زمین می ماند و زیر پای می رود. آنچه خدا به ما مسیحیان داده (نمک) روح القدس است که برای جلال خدا کار می کند و میوه می آورد. می گوید اگر روح القدس کار نکند، خواصیتش را از دست می دهد ("دیگر به کاری نمی آید جز آنکه بیرون ریخته شود و پایمال مردم گردد"). کلام در افسسیان

۴: ۳۰ می گوید، ”روح القدس خدا را که بدان برای روز رهایی مهر شده اید، غمگین مسازید.“ نجات را از دست نمی دهد، اما، خاصیتش را از دست می دهد (چون خدا محدود نیست و جریان دارد). یعنی اگر روح القدس بکار گرفته نشود، از کار می افتد!

این باید هشدار بزرگی باشد به همه ایمانداران. اگر زندگی ما جلال به خدا نیاورد، آنگاه شیطان است (دنیوی) که جلال را کسب می کند. زمان در جریان است و روح نیز در کار. فراموش نکنید ما بخاطر خدا نجات یافتیم، نه بخاطر خودمان. مالک ما قبلاً شیطان بود و حال خدا مالک ما گردیده و او می خواهد زندگی ما را اصلاح نماید تا بتوانیم خادم خدا در جامعه باشیم. کلیسا باید فعال باشد. هر کس باید مربی خودش را داشته باشد (به او حساب پس دهد). بسیاری خود خواه و تن پرور شده اند. حتی کلیسا ها نیز خود خواه و تن پرور شده اند. همه می دانیم این درست نیست، ولی رد می شویم و فکر می کنیم خدا آنها را اصلاح خواهد کرد. با وجود آنکه عیسی می گوید، ”چگونه می توان آن را باز نمکین ساخت؟“. دیگر احیا نمی شود! نجات را دارند، ولی تماسی با خدا را از دست داده اند (کنترل زندگی را از دست داده اند). لطف خدا را از دست داده اند. جهالت، خود خواهی و خود محوری، بهانه تراشی، بی علاقه گی، تنبلی، همه باعث می شوند روح القدس ”خاصیتش“ را از دست بدهد (و شیطان خاصیتش بیشتر شود). این هشدار را خوب است چاپ کنید و به هر یک از متقاضیان بدهید تا جلوی چشمان خود بگذارند:

هشدار!

شما نمک جهانید.

اما اگر نمک خاصیتش را از دست بدهد،

چگونه می توان آن را باز نمکین ساخت؟

دیگر به کاری نمی آید جز آنکه بیرون ریخته شود و پایمال مردم گردد.

مسیحیان همه به ”کار“ (عمل) فرا خوانده شده اند (هر کس پس از تجربه درونی خود). اعمال رسولان یکی از کتاب های عهد جدید خداوند است. هر مسئله یا مشکلی که خداوند از طریق زمان یا مشاوره مسیحی حل می کند برای زندگی فرزندش و جلال دادن به خداست. نمی توانیم کاری که برای خود می کنیم را برای خدا نیز حساب کنیم. خدا را نمی توان گول زد. خودمان را گول می زنیم. گول شیطان را خورده ایم. هر لحظه باید با خدا باشیم، چون اگر نباشیم، با شیطانیم. پس نتیجه می گیریم؛ که عیسی می گوید، اگر نمک (روح القدس) را بکار نیاندازیم، حیف و میل گردد، از میان نیز می رود. مانند گل است، که آب و نور خورشید را لازم دارد تا به حیات خود ادامه دهد (یعنی آب و نور در او جریان داشته باشد). اگر نه، می میرد و پایمال مردم می گردد (روی به ناپاکی می آورد). اگر کلیسا نیز مردمی باشد، روح القدس را از دست خواهد داد. لوقا در ۱۴: ۳۴ راجع به نمک بی خاصیت می گوید، ”نه به کار زمین می آید و نه در خور کپه کود است؛ بلکه آن را دور می ریزند. هر که گوش شنوا دارد، بشنود!“.

متی ۵

۱۴: شما نور جهانید. شهری را که بر فراز کوهی بنا شده
نتوان پنهان کرد.

۱۵: هیچکس چراغ را نمی افروزد تا آن را زیر کاسه ای بنهد،
بلکه آن را بر چراغدان می گذارد
تا نورش بر همه آنان که در خانه اند، بتابد.

انسان نور خدا را لازم دارد تا چشم دلش باز گشته و همه چیز را از خدا ببیند. نور همان عیسی است که ما را نجات بخشید و به روح القدس سپرد. در فصل چهارم دیدیم مردم در تاریکی بسر می بردند تا روشنائی روز به آنها برسد. عیسی نور جهان بود که بر ما تابید و ما را نورافشان ساخت. مزمور ۳۶: ۹ می گوید، "زیرا نزد تو چشمه حیات است، و در نور توست که نور را می بینم". مانند جریان آبی است که اگر جریانش ادامه نداشته باشد، هر چه درون آن است می میرد و تبدیل به مرداب خواهد شد. همه جای کلام می بینیم که خدا گناه را با تاریکی یکسان نموده (کولسیان ۱: ۱۳؛ افسسیان ۴: ۱۷ و ۱۸).

نور، آنچه پنهان گشته را آشکار می کند. تاریکیست، که ما را کور می کند و حقیقت را نمی بینیم (کلام در ما کار نکرده). مسئله متقاضی نیاز به نور عیسی و نمک روح القدس دارد. عیسی نمی گوید فرزندان باید نور باشند، می گوید نور هستند. آنها حقیقت را دیده اند و حقیقت نجاتشان داده. توبه کرده اند و اگر گرفتار دنیا بگردند، می توانند توبه کرده و نورشان دوباره بر دنیا بدرخشند (یوحنا ۱: ۴ - ۹). کلام در فیلیپیان ۲: ۱۵ می گوید، "تا بی پیرایه و بی آرایش، و فرزندان بی عیب خدا باشید، در بین نسلی کجرو و منحرف که در میانشان همچون ستارگان در این جهان می درخشید". پیام نجات عیسی را باید به آنکس که نشنیده گفت، تا او نیز توبه کند و نجات را بیابد. اگر نور منعکس نگردد، هر چه خوبی کنید، به حدر خواهد رفت، و جلالی به خدا نخواهد رساند.

متی ۵

۱۶: پس بگذارید نور شما بر مردم بتابد
تا کارهای نیکتان را ببینند
و پدر شما را که در آسمان است، بستایند.

کارهای خوب ما مسیحیان زمانی نیکو می گردد که جلال را به مسیح بدهد. بی ایمانان نیز کارهای خوب می کنند، ولی دنیوی است و دوامی ندارد. تا زمانی که متقابلاً دریافت ندارد، خوب نمی ماند. دائماً لازم است خوبی دریافت کند تا حال خوبی داشته باشد. اما فرق کار خوب ما اینست که نور عیسی را دارد، که ابدیست. کار خوب می تواند همان کار باشد، بعلاوه نجاتی که در مسیح است. از ما خواسته نشده همه ایمان آورند. آن بستگی دارد به آنکه خدا را قبول بکنند یا نکنند. ممکن است نکنند. ما مسئول زندگی آنها نیستیم.

خداست که می خواهیم مسئولیت زندگی آنها باشد. حال اگر قبول کردند چه بهتر، نشان می دهد طریق درستی را برای بشارت آموخته ایم. صحبت راجع به عیسی، آموزش می خواهد، و تجربه خودمان با خدا. آنوقت اگر ایمان آورد، به کلیسا و مطالعه کلام هدایت می شوند و کار ما آنها به اتمام می رسد. آنوقت توجه ما به جانب شخص دیگر می رود. البته لازم نیست همان ابتدا عیسی را قبول کنند (خداست که لمس می کند). خدا در اول پطرس ۲: ۱۲ می گوید، ”با مشاهده اعمال نیکتان، خدا را در روز دیدارش، تمجید نمایند“. یعنی بگوئید خوبیتان (”اعمال نیکتان“) بخاطر خوبی مسیح است، که خود تجربه کرده اید. حال اگر بعداً ایمان آوردند (”روز دیدارش“)، خدا را تمجید خواهند کرد. ما بذر را می پاشیم، حال خداست که آن را در خود جای می دهد و نور و آب به آن می دهد تا آن نیز مانند ما رشد کند.

معنی آنچه گفته شد این نیست که متقاضی در کار خدا خود نمائی کند. اگر کار را خدا انجام می دهد، پس ما چکاره ایم؟ ما پیام آوریم. معنی ”اعمال نیکتان“ منحصر به کار و عمل ها نیست که نیکو شمرده شده است. اگر شما را ظاهرأ و باطناً نیکو ببینند (و عیسی را شاهد باشید)، نیکویی که دیده بودند جلال را به خدا خواهد داد. شما کار خود را کرده اید و در وقت خداوند (وقت مناسب)، میوه را خواهد آورد. نور در ما هست، ولی از عیسی (تابیده) دریافت کرده ایم (و اگر نتابد، به درد نخواهد خورد). اوست که نجات داد تا ایمان دار بشویم. و روزانه این ایمان در ما رشد نیز می کند (گوشت و استخوان)، تا آنچه نور در ابتدا بود، اینگونه در ما جذب شده منعکس گردد، جلال را به خدا آورد، و زمینه شباहत دیگری از خدا را فراهم سازد. آنچه ایماندار در راه خدا انجام می دهد، پاداش خود را در آسمان (و از آسمان) خواهد داشت. کیست که در آسمان و پاداش را می دهد؟ خدا. ولی سؤال این جاست، ما در زمین داریم برکت می گیریم. پس فرق آنچه بر روی زمین برکت می گیریم و در آسمان پاداش می گیریم چیست؟ منظور تشویقی است که خدا می کند تا به کار های نیکوی او مشغول شویم. می گوید برکت در این دنیا همراه پاداش در آسمان، هر دو را خدا برای ما کنار گذاشته. ما، با هم شکل شدن با خدا است، که این ها را بدست می آوریم. به متقاضیان کمک کنید آنچه عیسی گفته را با خط خود بنویسند و همراه خود داشته باشند (یاد آور).

متی ۵

۱۷: گمان مبرید که آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را نسخ کنم؛ نیامده ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده ام تا تحققشان بخشم.

ابتدا عیسی صحبت از کلام کرده بود که در انسان میوه می آورد. این کلامی که عیسی صحبت از آن می کند، همان کلامیست که خدا در عهد قدیم افشا کرده بود (”تورات و نوشته های پیامبران“). اگر یهودی هستی و فکر می کنی فرق میان این دو هست، پس گوش کن ببین عیسی چه می گوید. می گوید، ”تا تحققشان بخشم“. این چه معنی دارد؟ معنی آن است که خدا تنها دانستن نیست، بلکه انجام دادنی هم هست. یکی بدون دیگری فایده ندارد. این را نیز می توانید برای متقاضی چاپ کنید و هر که خواست به او بدهید:

افکار من مانند افکار تو نیست
 رفتار من نیز مانند رفتار تو نیست
 هر که بداند چه کاری نیکوست
 و آن را انجام ندهد، گناه کرده است

فراموش نکنید. هر لحظه از زندگی ایماندار، با خداست، و برکاتی که از او می‌گیرد، برای خود و دیگران است. تا شما را بشناسند و اگر روزی با خدا آشنا نیز شدند، خاطره نیکویی از شما در بدست خواهند داشت. نیکویی پادش بسیار دارد، هم در این دنیا و هم در دنیای دیگر.

در عهد قدیم کلام با یهودیان صحبت می‌کرد. سپس عیسی آمد و عهد جدیدی را به دنیا ارزه نمود. عیسی یهودی بود و در سرزمین یهود به دنیا آمده بود و کلام عهد قدیم را می‌دانست. اگر نمی‌دانست، نمی‌گفت که "نیامده ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده ام تا تحققشان بخشم". زمانی که نجات عیسی را بدست می‌آوریم، روح القدس کلام را برای ما چنان آشکار می‌کند که می‌توانیم آن را شامل وجود خود سازیم و تجربه "کلمه انسان شد" را بدست آوریم. اما بسیاری (مذهبیون) با او مخالفت کردند و می‌گفتند او از خدا نیست. خدا را نمی‌دیدند. چرا؟ چون از کلامش اطاعت نکردند (اجرا نکردند). فکر می‌کردند اگر انجام ندهند، ضرر ندارد. تا زمانی که عیسی پای بر جهان گذاشت، کمتر کسی خواست خدا را انجام می‌داد. چرا که روح القدس از طریق کلام می‌آمد و می‌رفت، ولی ساکن نبود. ما حال می‌بینیم که کلام خدا یکیست (عهد قدیم و عهد جدید)، اما انسان بدون نجات عیسی و دریافت روح القدس نمی‌تواند آن را انجام رساند. اگر در کلام از او صحبت نمی‌شد، آنوقت بله، از خدا نمی‌توانست باشد.

ولی با این وجود برداشت‌ها هنوز مطابق با عهد قدیم می‌باشد و روح القدس را غمگین می‌سازد. آن‌هایی که در عهد قدیم زندگی می‌کردند حال می‌توانند بگویند که ما را به راه صحیح خدا آشنا نساختند. رهبرانشان خوب نبودند. ولی ما که روح القدس را ساکن در خود داریم چطور؟ آیا برداشت درستی از عیسی داریم؟ مذهبیون می‌گویند مذهب ما برای شناخت خدا کافی است. اگر کافیسیت، پس از کجا معلوم که به بهشت می‌روید یا نه. اگر به بهشت نمی‌روید، پس برای چه دعا می‌کنید؟ خدا به دعای کسانی که به بهشت نمی‌روند جواب نمی‌دهد. پس چگونه با شک و تردید به خدا، می‌توانید از او پیروی کنید؟ همه چیز مجهول است! عیسی می‌گوید هر که به من ایمان آورد نجات می‌یابد و فرزند خدا می‌شود. این برای ما کافیسیت چون چشیده ایم. نگفته هر که یهودی، مسلمان، یا بی‌دین است، نجات پیدا کرده و فرزند خدا می‌شود. دین و مذهب اگر نجاتی از گناه اراعه می‌کردند، در کلامشان می‌گفتند. بله کلام عهد قدیم و عهد جدید از یک خداست، منتهی برداشت کامل تنها از روح القدس است، که روزانه با خدمت ما مسیحیان رشد می‌کند و چشم دل‌مان را باز و بازتر می‌گرداند. آیات کلام در ما (و متقاضی) "تحقق" می‌یابند. کلمه در بدن ظاهر می‌شود و مانند عیسی می‌درخشد. روح خدا جسم انسان را از شیطان پس می‌گیرد و بجای آن آغاز بکار می‌کند. حال با چشم دل‌مان می‌بینیم آنچه خدا از فرمان‌ها و پیامبرانش می‌خواست که بدست آورند. عیسی نشان داد، می‌توان طبق کلام زیست.

کلیسای فارسی زبانان در ابتدا، برداشت عهد قدیم را از کلام عیسی داشت، و آن زمان خدمتی به نام مشاوره مسیحی وجود نداشت. اما حال درک شده که در استفاده از کلام است که برداشت، "تحقق" می‌یابد (جزئی از انسان می‌گردد، و نشان می‌دهد). خادمین خدمت می‌کردند، ولی هنوز دانش عملی در دسترس اعضا نبود، و بسیاری سر در گم به کلیسا‌ها سر می‌زدن و نمی‌دانستند دنبال چه می‌گردند. اگر کلیسا تجربه ای از خدا را از اعضای خود نداشته باشد، دنیوی گشته و بر پای نخواهد ماند. منظور زبان بازی نیست. تجربه یعنی شهادت کار خدا بر طبق کلام خدا. این شهادت اگر در کلیسا بوده، باید بر درب گذاشته شود تا همه

ببینند، خدا در کلیسا چه کرده. اگر نور ابدیست، پس بگذارید بدرخشید. نترسید. خداست که از مال خود حفاظت می کند. تنها آنچه از خداست تا ابد بر پای خواهد ماند. دنیا در حال خراب شدن است. این را از طریق قوانین فیزیک هم می بینیم (۴). حیات کلیسا و خادمین آن در شناخت و رشد روحانی مردم می باشد. خدا باید از درون و بیرون انسان جریان داشته باشد. از درون وارد شود و از بیرون منعکس گردد. فکر و رفتار، این دو باید دائماً تغییر کنند و اطرافیان را تشویق به لمس خدا گردانند. اگر بر درون متقاضی کار نکرده، باید از ابتدا بشارت داد و سپس رابطه اش با یکایک موضوعات روشن گردد. کلیسا باید حساب رشد اعضایش را داشته باشد. خداست که ایماندار را عضو کلیسا می کند (همانگونه که خود شخص را ایماندار می کند). جریانی است که باید در حال تغییر باشد. و این از طریق مسائل و مشکلات زندگی امکان پذیر می باشد (برخورد های شیطان با روح خدا). خداست که خود را در فرزندش می آفریند. یک طریق خوب این است که کلیسا از اعضایش بخواهد شهادت به آنچه ابتدا باعث ایمان به عیسی شد، و تا امروز چه پیش آمد را بنویسند. چه بود و چه شد ها؟ عوارض از میان برده شد یا نه؟ آیا چیزی هست که بخواهید خدا از میان بردارد؟ به این شکل کسانی که نیاز به کلام دارند مشخص می گردد. خدا از کلیسا وجود خودش را در اعضایش می خواهد. اعضا باید بدرخشند (نور خدا). موارد مختلف بدست آمده نیز مبنائی برای اولویت ها خواهد بود. این جریان زمینه را برای روح القدس فراهم می سازد. نگذارید اعضا بیکار و بدون هدف بمانند. خدا می خواهد جلال را همیشه به خدا آورند. و بطوری که گفتیم، همه کار را می توانیم در نام عیسی انجام بدهیم (نه تنها آنچه کلام گفته)، در صورتی که مخالف با خدا نباشد و جلال را به خدا برساند.

حال مشخص می شود که یهودیان به چه خاطر با داشتن کلام، از خدا بدور مانده بودند. چون می خواستند از خدا منفعت آیدشان شود. متأسفانه بسیاری از مسیحیان فارسی زبان نیز دچار این کمبود (ضعف روحانی) شده اند و کمتر تغییری در وجودشان دیده می شود. فکر می کنند نباید دیده شود چون آنوقت خود نمائیت! خیر، خدا نه تنها می خواهد دیده شود، بلکه انسان را نجات دهد و شباهت از دست رفته خدا را، دوباره احیا نماید. حیات نو، بر درون است و چند برابر می شود (۵). عیسی در متی ۱۶: ۲۴ می گوید "اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید". آنچه گناه در فرزند خدا (ما و متقاضی) وجود دارد، خود را در وقایع روزانه نشان می دهد. ضعفی است که شیطان دچار وسوسه می کند و بدور از چشمان کلیسا، با مرور زمان رشد می کند. کلیسا باید زمینه کار روح القدس را برای اعضایش فراهم سازد، و مشاوران مسیحی تربیت نماید. بله باید کلام را در خودمان، و همسایه (متقاضی) روزانه بکار ببریم.

متی ۵

۱۸: زیرا آمین، به شما می گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود،
نقطه یا همزه ای از تورات
هرگز زایل نخواهد شد،
تا اینکه همه به انجام رسد."

عیسی اینجا صحبت از اعتبار کلام خدا می کند. آنچه می گوید و می کند، همان است که پیامبران عهد قدیم در طول سالیان دراز، به مردم می گفتند و مردم نادیده می گرفتند. عیسی می گوید سخنان خدا نه تنها زایل نخواهند شد، بلکه انجام نیز خواهند گرفت. این فرق بزرگی است با مذهب. مذهب می گوید این کار را بکن و آنکار را نکن. آنوقت شما باید خودتان انگیزه لازم، طریق انجام کار، برداشت لازم از روح القدس، و شهادت به کار عیسی را انجام دهید! خدا برای قوم خودش داوران و لایان فراهم ساخت، تا خدا را در میان

قوم جلوه دهند. حال که عیسی آمده نیز، خدا همان خدمت داوران و لایوان را در نام مشاوران و مشایخ کلیسا بنا کرده است. و همچنین خدا علم مشاوره مسیحی (طریق استفاده از کلام برای حل مسائل) را به کلیسای خود داد، تا خادمینی تربیت کند (مشاوران مسیحی) برای یاری مردمی که نیاز به حکمت از کلام خدا دارند ("تا اینکه همه به انجام رسد"). روح القدس هر آیه از کلام خدا را می تواند (و می خواهد) در بدن انسان بکار اندازد. عهد قدیم و عهد جدید هر دو مربوط به زندگی انسان هستند و حیاتی در خود نهفته دارند که در زمان بهره برداری، شکوفا می شود و چندین برابر محصول می آورد. اشکال در این است که مردم فکر می کنند خدا بدون دخالت ایماندار کارش را انجام خواهد داد. فکر می کنند همان که خدا را قبول کردند و او را دوست دارند کافیه است. اگر اینطور است پس چرا خدا می گوید، "به جای آورنده کلام باشید، نه فقط شنونده آن؛ خود را فریب مدهید" (یعقوب ۱: ۲۲). این فریب شیطان است که می گوید بخودت زحمت نده، خدا خودش کار را انجام می دهد. اگر بخود زحمت ندهد، مسئله نه تنها حل نمی شود، بلکه مشکلتر می گردد، چون روح شیطان نیز از این طریق رشد می کند و میوه خود را می آورد.

متی ۵

۱۹: پس هر که یکی از کوچکترین این احکام را کم اهمیت شمارد

و به دیگران نیز چنین بیاموزد،

در پادشاهی آسمان کوچکترین به شمار خواهد آمد.

اما هر که این احکام را اجرا کند،

و آنها را به دیگران بیاموزد،

او در پادشاهی آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.

باز عیسی صحبت از اجرای کلام می کند. منظور این است که خدا می خواهد کلام را "اجرا" کنیم و "به دیگران بیاموزیم". خدا می خواهد روح و جسم ما را مال خود کند. مالک حیات ما بگردد. زندگی ما شامل فراز و نشیب های بسیار است، بعضی کوچک و کم اهمیت (بنظر می آیند)، و بعضی بزرگ و پر اهمیت. و این فراز و نشیب ها، نشانه جریان کار روحیست که خود را نشان داده (میوه بد آورده). خدا ریشه این فراز نشیب ها را برای ما فرزندانش افشا می کند. در بهشت، فراز نشیبی وجود ندارد. اینها نتایج کار شیطان است که عیسی، نجات از آنها را به ما داده. اما حال باید آنرا در خود جای دهیم (جسم نیز شاهد وجود گردد). کلام را وارد بر جسم خود کنیم. موضوع "اجرا" است. چه مورد کوچک یا بزرگی را خدا در ما افشا کرده هر دو نیازمند کلامند. همه نشانه ضعف روحی شیطان است که از جسم ناسالم بر می خیزند (در قدیم می گفتند نجس). و خدا راه برگشتی را برای هر یک در کلام فراهم ساخته. هیچ گناهی نیست (کوچک یا بزرگ)، که ضرر و زیانی برای انسان نداشته باشد. آنچه در مخلوق خدا از خدا نیست، در زندگی تبدیل به مسئله خواهد شد و رشد نیز خواهد کرد. انسان (ایماندار و بی ایمان) بخاطر تاثیر گناهی که در جسم اوست، جانش را از دست می دهد. حیات جاویدان در خداست.

۲۰: زیرا به شما می گویم،

تا پارسائی شما برتر از پارسائی علمای دین و فریسیان نباشد،
هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت.

شخصیت انسان را خدا (مانند همه چیز) تغییر می دهد. پارسائی، نام شخصیت فرزندان خداست. شخصیتی که در افکار و رفتار انسان نشان می دهد، ابتدا از آنچه ارث برده ترکیب یافته است. زمانی که ایمان می آوریم و روح القدس اعمال تقدیس کننده را در ما بکار می برد، افکار و رفتار ما تغییر می کنند. این تغییرات است که شخصیت را "پارسا" می سازند. عیسی می گوید، "تا پارسائی شما برتر از پارسائی علمای دین و فریسیان نباشد، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت". منظور از برتر از فریسیان چیست؟ فریسیان کلام را درس می دادند، اما خود اجرا نمی کردند. افکارشان ممکن است تغییر کرده بود، ولی رفتارشان از خدا نبود. مردم را تشنه نگاه می داشتند تا از آنها بهره بگیرند. مذهب اینگونه عمل می کند. خدا انسان را از درون تغییر می دهد. پارسائی را قبلاً در آیات خوش عیسی دیدیم چگونه است. خداگانگی در انسان عملاً بوجود می آید. اگر بنا بود تنها فکر خدا را بکنیم، فکر های دیگر زندگی بسیارند، و جای آنها را می گیرند. اما وقتی آنچه خدا گفته را انجام دهیم، آنوقت جزع وجود ما می شود، و هر فکر دیگری اسیر خدا می گردد. کلام خدا در دوم قرننیاں ۱۰: ۵ می گوید، "ما استدلالها و هر ادعای تکبر آمیز را که در برابر شناخت خدا قد علم کند ویران می کنیم و هر اندیشه ای را به اطاعت از مسیح اسیر می سازیم". این کارها چطور امکان پذیر خواهند بود؟ زمانی که تنها فرمان خداگانه نشده (که باعث وسوسه می گردد)، بلکه در گوشت و استخوان ما رخنه کرده و سپری در مقابل دشمن بوجود آورده. پارسائی را در ما آفریده. فریسیان چون تنها فکر کلام را می کردند، خداگانگی را بدست نیاوردند، و نهایتاً فکرشان نیز طعمه شیطان گردید. رومیان ۱۰: ۳ می گوید، "زیرا به سبب نا آگاهی از آن پارسائی که از خداست، و از آن رو که در پی اثبات پارسائی خویش بودند، در برابر آن پارسائی که از خداست، سر فرود نیاوردند". "سر فرود آوردن" یعنی به مرحله اجرا گذاشتن (اطاعت کردن). عیسی می گوید، "تا پارسائی شما برتر از پارسائی علمای دین و فریسیان نباشد، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت". پادشاهی آسمان تنها در فکر ایماندار نیست، بلکه آفرینش تازه ای در وجود او نیز دارد. ایماندار داعملاً در حال تغییر است. چطور؟ با ترتیب اثر دادن به مسائل و مشکلات زندگی. یعقوب ۱: ۲ می گوید، "ای برادران من، هر گاه با آزمایشهای گوناگون رو برو می شوید، آن را کمال شادی بینگارید! زیرا می دانید گذشتن ایمان شما از بوته آزمایشها، پایداری به بار می آورد". گذشت ایمان از بوته آزمایشها، یعنی اطمینان از آنکه این مسئله وعده ای از خدا را همراه دارد، و استقامت و بردباری در انجام آنچه می خواهد. یعقوب در آیه بعد می گوید، "اما بگذارید پایداری کار خود را به کمال رساند تا بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید". پایداری در خداست که حیات را خوراک می رساند. رابطه خدا و شیطان را در مسئله خود شناخته ایم، شناخته ایم و خدا را ترجیح داده ایم. آنوقت، ساده تر خواهد بود "بوته آزمایش" را (نجات از بندی که شیطان بر درون جسم ساخته) عبور نمائیم. آنتی که بوته ایجاد کرده، نشانه جسم تازه ایست که پای در میان گذاشته (روح بر جسم اثر گذاشته). جسم بازیافته جای جسم فرسوده را گرفته و رابطه با خدا را باز یافته (جسم مطیع خدا گشته). ولی توجه داشته باشید خدا می گوید بوته "آزمایشها". تنها یک آزمایش نیست. "آزمایشها"، یعنی مسائل و مشکلات روزانه که همه داریم و برای همه پیش می آید. این "آزمایشها" را می گوید به نفع ماست، چون آن حیات جاودان را قبلاً چشیده

ایم، متوجه روحی که در کار است شده ایم، و می بینیم در ملکوت خدا جای ندارد. متوجه گناهان می شویم که نباید ادامه یابند. حال مسئله ما باعث آگاه شدن ما گردید. خدا ما را نجات داده، ولی حال گناهی را در خود می بینیم که نمی خواهیم آنجا باشد. جایی در ما ندارد. می خواهد ما را اغفال کند. متقاضیان باید ارزش آنچه از خدا دریافت کرده اند را در دست داشته باشند تا خدا ارزش های بیشتری را از خود بدهد. خدا نهایت ندارد، و آنچه دارد مال ماست. و به خاطر آنکه قبلاً دریافت کرده ایم، بسیار شادیم، چون این بار نیز دریافت خواهیم کرد. اما عمل و همت از ماست، تا روزانه اجرا کنیم و روزانه در خدا رشد کنیم. حال "پارسائی" بیشتر معنی پیدا کرده چون تجربه کرده ایم و شاهد آن می باشیم. حال ما در پادشاهی خدا ساکنیم. خدا را شکر.

خشم

لوقا ۱۲: ۵۸ - ۵۹

متی ۵: ۲۱ - ۲۶

متی ۵

۲۱: شنیده اید که به پیشینیان گفته شده،
"قتل مکن،"

و هر که قتل کند، سزاوار محاکمه خواهد بود"

۲۲: اما من به شما می گویم،

هر که به برادر خود خشم گیرد،

سزاوار محاکمه است؛ و هر که به برادر خود 'اِقا' گوید،

سزاوار محاکمه در حضور شوراست؛

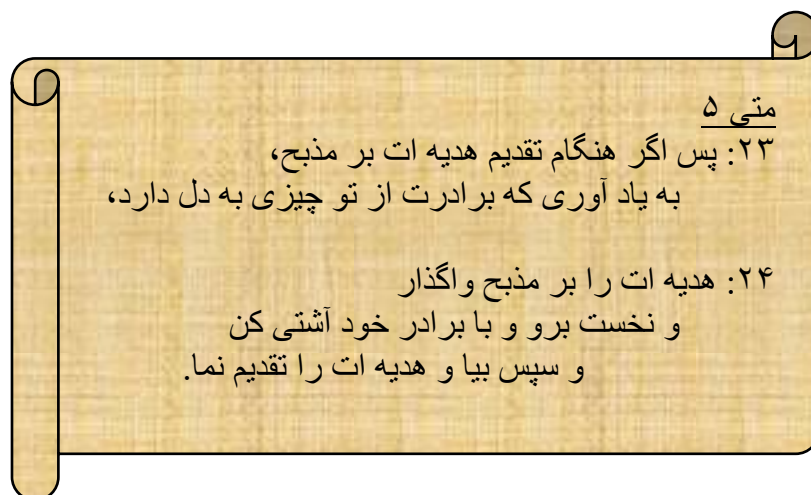
و هر که به برادر خود احمق گوید،

سزاوار آتش جهنم بود.

عیسی آنچه شریعت گفته بود را روشن می سازد. می گوید قتل بخاطر خشمی است که در انسان ساکن شده. می گوید آن سزاوار محاکمه شده، چون گناه به هر شکلی که باشد، در فرزندان خدا جای ندارد. زبان خشم خراب می کند و انسان چون خودش خراب شده، می خواهد دیگران را نیز خراب کند. نقطه ضعفی را پیدا می کند (موردی که خدا در آن نیست) و آنرا تحریک کرده بکار می کشد. ایماندار کنترلش را از دست می دهد. تازه گناهان دیگری را بخود جلب می کند و در محکمه و بند شیطان بسر خواهد برد. به عمق مسئله باید پی برد. شریعت، ظاهر آنچه فرمان خدا می گوید (شماره ۶) را نشان می دهد. عیسی می گوید به عمق آنچه در دل موجود می باشد بنگر، چون آن جا مورد نظر است. زمانی زندگی دچار اشکال می شود که شیطان از طریقی به آن روی آورده باشد. در مواردی چون بد دهانی، که بنظر اشکال کوچکی می آید، تا قتل که بنظر بزرگ می آید، همه نشانه های وجود شیطان می باشند که بر درون، بکار افتاده است. دوباره صحبت از درون دل می باشد و آنچه باید اصلاح گردد. تمام مسائل و مشکلات زندگی بخاطر گناهی است که به ارث برده ایم، و آنچه خود به آن در زندگی اضافه کرده ایم. البته دنیای از جلال افتاده در این کار نیز شریک هست. اما ما روح القدس را داریم که نورش چشم دلمان را باز می کند تا عمق مسئله را ببینیم، و مانند فریسیان فریب نخوریم.

بسیاری از مسیحیان با خواندن کتاب هائی که کلام را واژگون کرده اند، فریب خورده به مشاوره روی می آورند. خلاف کلام را از کسی شنیده اند، یا مجذوب سخنان دنیوی خادم ”مسیحی“ شده اند، و حال که مسئله ایجاد شده، باید آنها را با آنچه در دلشان پرورش یافته آگاه نمود. شیطان بسیاری از روح و جسم و جان ما را قبل از ایمانمان پر کرده بود، و احتمال دارد هر زمانی یکی از این موارد آشکار شوند. اما همه را ”کمال شادی می انگاریم“ (یعقوب ۱: ۲) چون خدا را در جسم خواهیم داشت. اول یوحنا ۱: ۸ می گوید، ”اگر بگوئیم ببری از گناهیم، خود را فریب داده ایم و راستی در ما نیست“. حال ببینیم عیسی در خصوص عمق مسئله چه می گوید. همه می دانیم روزی خواهیم مرد. مردن انسان نیز بخاطر کسالت جسم است. چیست کسالت جسم را بوجود می آورد؟ روح شیطان که بر جسم نفوذ کرده و کسالت را بنا ساخته. و نهایتاً این کسالت های جسمی به حدی می رسند که جان را از بین می برند. اگر به عمق مطلب نمی رسیدیم چاره را در خدا نمی دیدیم و همانگونه که گفته شد، راه را به سوی مرگ ادامه می دادیم.

مشاوران نیز باید توجه داشته باشند که همه نوع اشکال در دنیا هست که می خواهد متقاضیان (و همچنین خود مشاور) را منحرف گردانند. گوشزد کنید از آنچه وسوسه انگیز می ماند، پرحیز کنند. البته خدا از یکایک این وسوسه ها استفاده می کند تا دیگر هیچگاه سر بلند نکنند. رومیان ۸: ۲۸ می گوید، ”می دانیم در حق آنان که خدا را دوست می دارند و بر طبق اراده او فرا خوانده شده اند، همه چیز ها با هم برای خیریت در کار است“. بله، خدا همه چیز را برای خیرت فرزند تغییر می دهد، ولی خدا نمی خواهد خودمان را آگاهانه به گناه بکشیم. باید از آنچه داریم حفاظت کنیم و نگذاریم دستخوش هوا و حوس قرار گیرند. بازگشت دوباره ما به سوی خدا، توبه را در پیش خواهد داشت.



در این قسمت عیسی موضوع خشم را می گشاید. متقاضی دو اقدام صحیح رسیدگی به آن را می بیند. می گوید ”نخست“ برو. اهمیتی است که ”رفتن“ (خواستن) در مرحله آشتی و صلح میان ایمانداران دارد. شیطان می خواهد نفاق و دو دستگی راه بی اندازد. می خواهد مبارزه، حسادت، خودخواهی، و غیره را میان مسیحیان راه بی اندازد. البته لازم است خود را از چنین گناهای بدور نگاه داریم، ولی زمانی که نا خود آگاه اتفاق افتاد، خدا می گوید، ”نخست برو و با برادر خود آشتی کن“. افسسیان ۴: ۲۶ و ۲۷ می گوید، ”«خشمگین باشید، اما گناه مکنید»: مگذارید روزتان در خشم به سر رسد، و ابلیس را مجال ندهید“. ابلیس به سراغ آمده و می خواهد بر جسم نیز نفوذ کند. کلام می گوید، ابلیس را ”مجال“ ندهید. مجال زمانیست که روح بر جسم اثر می گذارد. منظور اینست که هر چه زودتر خود را از بلای شیطان دور کنیم، سالمتر خواهیم ماند. به این خاطر می گوید ”مگذارید روزتان در خشم به سر رسد“. وارد جسم ما خواهد شد و

گناهان دیگری را نیز جذب خود خواهد نمود. همان گونه که شیطان در باغ عدن وارد جسم شد و انسان را ناسالم و به مرگ کشانید. روح باید ساکن باشد تا عمل کند. آنوقت، عمل او چون خلاف طبیعت خداست، مسائل و مشکلات زندگی را ایجاد می نماید. احساسات تحریک می شوند و مسائل دیگری را اضافه بر زندگی می نمایند. اینگونه بدن فرسوده می گردد. توانش را (در بند روح ناسالم) از دست می دهد. عیسی می گوید نگذارید بماند چون جذب وجودتان خواهد شد. هر چه زودتر، تا موضوع هنوز داغ است، بروید و آشتی کنید. البته بهتر آن است که بیاموزید چگونه رحم و محبت خدا را جایگزین آن نمائید (که آنوقت ایجاد نمی شد). ولی عیسی با رحمت خود واقع بین است و حقیقت جامعه گناه کار را می داند، و می گوید چکار بکنند. مشاوران نیز باید بدانند که موارد خشم میان متقاضیان فراوان است، و باید بدانند (بطور خلاصه) خشم در چشم خدا جنایت است ("سزاوار محاکمه"). مانند کشتن آنکه خدا آفریده می ماند. خدا نتیجه گناه را می بیند و می گوید آنچه پیش خواهد آمد مانند محاکمه شدن است. شیطان به محاکمه می برد و درد را در بدن بوجود می آورد. خدا تنها عشق و محبت دارد. وقتی احساس درد داریم، این از خدا نیست. بدن از جلال افتاده و ناسالم گشته و به این وضع دچار شده. خدا علاج درد را دارد و به هر که بخواهد می دهد. علاج حیات جاودان است، که هم در این حیات، و حیات ابدی، بما داده شده است. پس اگر خشم بنا شود، هر چه زودتر جانب آشتی را باید گرفت. آنوقت پس از آن می گوید، "بیا و هدیه ات را تقدیم نما". آنوقت که آشتی کردی و محبت خدا را چشیدی (خوش حالی)، نشاطی که در خود می بینی را خدا بعنوان "هدیه" خواهد پذیرفت. آنوقت هدیه شما به خدا شامل شهادتی است که خود بخود نشاط را بر می انگیزد و هدیه دادن، و هدیه گرفتن به جریان می افتد، و پرستش خدا کامل می گردد. نگذارید افکار و رفتار ناسالم وارد بدن شما گردد. وجود شما در بدن شما پوشیده می باشد. آنچه احساس شما را بر دیگری نشان می دهد، روحیست که در کار است. اگر روح ناسالم باشد، فکرتان نسبت به او نیز (بد) ناسالم خواهد بود. آنوقت، آن روح ناسالم چون آشتی صورت نگرفته در جای می ماند، تا وارد جسم گردد. آنگاه، خشم، غیظ، و غیره ایجاد کرده و ناسلامتی های شیطان (محکمه، استتار، ترس، غیره) را بنا می سازد. سلامتی خود را از دست ندهید. اگر روح ناسالم وارد شد، نگذارید خوراک جسم گردد. کلام را بکار برید و سلامتی را باز یابید.

متی ۵

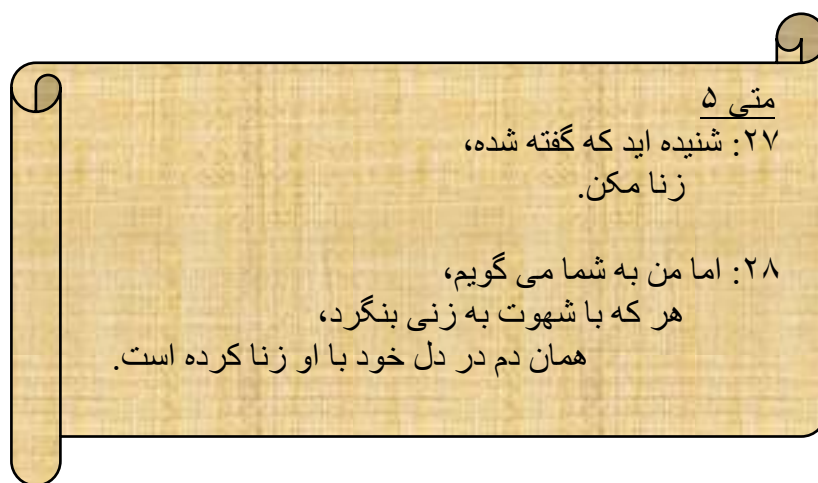
۲۵: با شاکی خود که تو را به محکمه می برد،
تا هنوز با وی در راه هستی، صلح کن،
مبادا تو را به قاضی سپارد و قاضی تو را تحویل نگهبان دهد و زندان افتی.

۲۶: آمین، به تو می گویم که تا قرآن آخر را نپردازی،
از زندان به در نخواهی آمد.

اینجا نیز عیسی می گوید بخشش، و ملامت از آنچه باعث رفتن به محکمه گردیده (اختلاف نظر شده) را پیش بگیریم. عملیست عمدی، که بخاطر خواست خدا صورت می گیرد. عملیست که نشان می دهد شما می خواهید اینگونه باشید. در این راه قدم بر می دارید و خدا آن را برکت می دهد. از درون، روح القدس شما را اینگونه می سازد. "نخست" به جانب او "می روید". خداست که شما را می بخشد و بخشش فرد دیگر را ایجاد می سازد. آنوقت این کار نگذاشته ایم روح ناسالم در جسم ما رخنه کند (آشتی)، و دل ما پاک و سالم

می ماند و باعث مسائل و مشکلات دیگر نخواهد شد. "فروتنی" نشانه ضعف نیست. این نشانه قدرت خالق عالم می باشد، که همه چیز را برای خیریت فرزندانش پیش می آورد. حکمت خدا در انجام کلام خداست. از جسم و روح و جان بر می خیزد و حیات می بخشد. اگر "آدم" پس از آنکه گناه کرد، همین مسائل و مشکلات ما را نیز تجربه کرد مشخص نیست، ولی می دانیم بقدر ما نبود، چون سال ها بیشتر از ما زنده ماند. هیچ کس بخاطر سلامتی جسم نمرده. همه بخاطر ناسلامتی جسمانی (طبیعتاً) می میرند. این ناسلامتی ها نیز به ارث برده شده (و خود اضافه نموده)، زندگی را دچار مسائل و مشکلات می کنند و چون چاره در دست نبوده، جذب دل شده و عقده را ایجاد می کنند. فرزند خدا می داند که بازگشت او امکان پذیر هست (اول یوحنا ۱: ۹)، ولی هشدار را باید قبول کند و کلام (خواست خدا، میوه) را هر چه زودتر انجام رساند. عیسی صحبت از قاضی و نگهبان و زندان می کند چون می خواهد سلسله مراحل گناه را نشان بدهد. گناهی تبدیل به گناه دیگر می شود. خدا می گوید صلح من، همه این مراحل را از میان بر می دارد. همانطور که گناه رشد کرده بود، حال من در فرزند رشد خواهم کرد. آنوقت نور مان از طریق فرزندم به دنیا خواهد دمید. می گوید، "تا هنوز با وی در راه هستی". عجله کن! چرا؟ چون نمی خواهی ناسالم شوی و از میان بروی. بخاطر جانت بجنگ. خدا کمک می کند سلامتی را باز پس بگیری. درب باز است، ولی اگر محلت بدی، شروع به کار خواهد کرد. متقاضیان باید درک بکنند، که موضوع مربوط به سلامتیشان می باشد، و هر چه می خواهند، اگر سلامت نباشند، بدست نخواهند آورد. زندگی سالم از خدا و در خداست. متی ۶: ۳۳ می گوید، "بلکه نخست در پی پادشاهی خدا و عدالت او باشید، آنگاه همه اینها نیز به شما عطا خواهد شد". انسان باید حیات خدا را داشته باشد (زنده باشد)، تا بتواند آنچه می خواهد را بدست آورد. البته شیطان در وجود همه هست، اما فرزند خدا کلام را دارد، که با مشورت صحیح (مشاوره مسیحی) می تواند آن را تبدیل به خیرت خدا کند و "همه این چیز" را نیز صاحب بشود. آیه ۲۶، "به تو می گویم که تا قران آخر را نپردازی، از زندان به در نخواهی آمد. منظور از قران آخر جریمه ایست که باید پرداخت. در ملکوت شیطان، جریمه مسائل و مشکلات زندگی است. ملکوت خدا جریمه ندارد. می گوید اگر بگذاری روح پلید بماند، مقدار زیادی ("قران آخر") مسئله و مشکلات ایجاد خواهند کرد.

شهوة



آیات ۲۷ تا ۳۲ همه مربوط به شهوت می باشند، هرچند دو آیه آخر به طلاق نیز مربوط می باشند. شکی نیست فرمان "قتل مکن" و "زنا مکن"، هر دو مربوط به یک مورد است، ولی مذهب یون تنها جنبه ظاهری را می دیدند. عیسی عمق موضوع (ریشه) را که "شهوت" می باشد، را مسئول انگیزه این رفتارها می نامد (۲۸). روابط جنسی تنها مربوط به ازواج می باشند. بسیاری از متقاضیان با مسئله شهوت گرفتار شده

اند و ازدواجشان خراب شده و یا می باشد. البته ممکن است کار به آنجا نرسد، اما، وجود شهوت (روح پلید)، دل را ناسالم می سازید. در دنیا حتی قالب صابون هم عکس شهوت آمیز زنی روی پاکت دارد تا جلب توجه نماید و آنرا بخواهند.

اگر دورانی که چنین فرمانهائی لازم به اجراست، همین حال است. فساد جنسی همه جا به سرعت پیش می رود و کسی نیست جلوی آنرا بگیرد. حقیقت این است که هیچکس نمی تواند جلوی آنرا بگیرد، جز خدا. عیسی دو کلمه "بنگرد"، و "شهوت" را در یک جمله بکار می برد، تا سر چشمه مسئله را نشان دهد. دوم پطرس ۲: ۱۴ می گوید، "چشمائی دارند پر از زنا که از گناه کردن سیر نمی شود". همانطور که گفتیم، روح پلید با زمان در جسم رشد می کند تا "پر" گردد ("چشمائی دارند پر"). داوود "زنی را دید"، بنام بتشبا، و "با او همبستر شد". اگر چشمانش را از روی زن بر می داشت (و چیز دیگری را می نگریست)، امکان داشت زنا نکند. بیاد داشته باشید صحبت راجع به سلامتی متقاضی است و خواست خدا.

روزانه مردم همه جا با آگهی های شهوت آمیز روبرو می شوند. با این همه علائم شهوت آمیز، چگونه کسی می تواند این خواست ها را بجای آورد؟ هیچکس. ما همه گناه می کنیم. ولی روزانه روح القدس توانائی بیشتری در مقابله با مسائل (گناهان) ایجاد می سازد. برای مقابله با شهوت چشم، باید رابطه دیدن ("نگر") و ("شهوت") را به خاطر سپرد. ولی مگر می توان جلوی دیدن را گرفت؟ خیر نمی توان. اما می توان از دیدن جلوگیری کرد. داوود نیاز نداشت "بنگرد"، و همچنین متقاضی شما. ما باید آنچه ایوب کرد را راه ببریم. ایوب ۳۱: ۱ می گوید، "با چشمان خود عهد بسته ام؛ پس چگونه بر دوشیزه ای چشم بدوزم؟". یعنی می دانم دوشیزه آنجاست، او را دیدم، ولی چشم به او نخواهم دوخت. حواسم بر آنچه به چشم می خورد هست. چشم، پاکی دل را حفظ نیز می کند. پاکی دل آنچه به چشم می خورد را می سنجد. زمانی اعضای بدن روح سالم را نسیب شدند، آن را بکار انداخته و مقاومتی در مقابل ناسلامتی بنا خواهند ساخت. جسم، روح را در خود بدست گرفته و آنچه از خداست را مالک خود گردانده است. جسم تازه وارد صحنه شده و زندگی را در دست گرفته. با مرور زمان نیز در زندگی رشد می کند. این نوعی خود خواهی نیست. این خدا خواهی در خود است. خدای آفریننده، آنچه در ابتدا آفرید را می خواهد احیا کند. مرگ از خدا نیست. انسان بخاطر جسم عادت کرده به گناه است که سلامتی خود را از دست می دهد. روح ناسالم که به ارث برده، در جسم بدنیا آمده و رشد کرده، و ریشه در زندگی کاشته، که هر یک ضعف های اخلاقی را افشا می کنند. همه در چنین وضعی بسر می بریم. و تنها روح القدس با کلامش می تواند آن ها را از میان بر دارد. آنوقت، فرزند می چشد که خدا نیکوست، چون خود نیکو گشته. حیاتی که هم در این دنیا، و نهایتاً در دنیای آخرت، بدست خواهیم داشت.

داوود در مزمو ۱۰۳ آیه ۱ می گوید، "ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و هر چه در درون من است، نام قدوس او را متبارک خواند!" ما میهمان خانه را "مبارک" می خوانیم. حال، این میهمان که اینجا مبارک می خوانیم خداست، و هدیه ای برای ما آورده. می گوید، پس بگذار "هر چه درون من است"، این هدیه را دریافت کند و "نام قدوس او را متبارک خواند". دلیل آنکه متبارک می خواند را نیز با دل و جان و حیات تازه که دریافت کرده (هدیه) متبارک می خواند. می گوید، "در درون" جسم (رخنه کرده) "متبارک خواند". و در آیه ۲ ادامه می دهد، "ای جان من، خداوند را متبارک بخوان و هیچ یک از همه احسانهایش را فراموش مکن!". جانش را می خواهد از احسانهای خدا، پر گردد. یعنی روزانه آنچه بر اطراف من می گذرد ("جان من") را تبدیل به احسان کن. احسانهای تازه که از توست ("هیچ یک") را ("فراموش مکن"). به عبارت دیگر، مسائل و مشکلات روزانه مرا با احسانهای روزانه ات پر نما. قبلاً اشاره شد که مسائل و مشکلات بخاطر وجود گناه می باشد که از طریق زندگی فاش می گردند. داوود در آیه ۳ ادامه می دهد، "که همه گناهانت را می آمرزد، و همه بیماریهایت را شفا می بخشد!". بله خدا شفای جسم و روح و جان است. آنچه مطرح است، تجربه شخصی شفاست. و در خود نور خدا را جلوه می دهد. اگر نور خدا را در خود می بینید، خدا را شکر برای شما. پس می دانید داوود صحبت از چه می کند. می گوید، "همه بیماریهایت را شفا

می بخشد“! علامت تعجب بخاطر آنست که در عهد قدیم فکر می کردند خدا تنها در ”افکار“ انسان جای دارد. در صورتی که عیسی خدا بود که جسم پوشید و در میان ما خرامید. تخم را کاشت (کلام خدا) و روح آن را بار آورد (تجربه). مشاوره مسیحی خدمت و شراکت در این کار است. بله خدا از شاگردانش می خواهد به یکدیگر کمک کنند مسائل و مشکلاتشان را از طریق انجام کلام خدا، حل نمایند. خدا آنگونه کار کرده و باید آنگونه نیز کارش ادامه یابد. ما نمی توانیم خود را از این کار جدا بداریم. نیکوئی کار ماست (چه کارهای درونی و چه کار های بیرونی).

متی ۵

۲۹: پس اگر چشم راستت تو را می لغزاند،
آن را به در آر و دور افکن،
زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد
تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود.

عیسی دو تبصره به صحبتش راجع به زناى دل اضافه می کند (آیات ۲۹ - ۳۰ و ۳۱ - ۳۲). ابتدا او اصرار بر قطع عضوی (چشم، دندان) می کند تا جان (حیات) را حفظ کند. کیست با چنین کاری مخالفت کند. و برای مذهبیون اینگونه بوده (و هست، برایشان دعا می کنیم). غده شیطانی به حدی در بدن نفوذ کرده که چشم و دل و پا را از کار بی اندازد (و میوه گناه را آورد). می گوید آنچه از خدا نیست، به دل نشسته، و اگر هنوز به دست و پا و جانست صدمه وارد نکرده، از آن دور شو. آیا به اهمیت آن پی بردید؟ آنقدر اهمیت دارد که انسان دستش را قطع کرد تا جانش را نجات دهد. خدا می گوید، ”اگر چشم راستت تو را می لغزاند، آن را به در آر و دور افکن“. چگونه از لغزش چشم جلوگیری می کنیم؟ با قضاوت آنچه به چشم می آید و باعث لغزش می گردد. رویمان را بر می گردانیم تا وسوسه نشویم. نمی گذاریم آنچه دیده می شود به دل بنشیند و فساد را بوجود بیاورد. کسالت های شیطان به سمت ”دوزخ“ می روند.

متی ۵

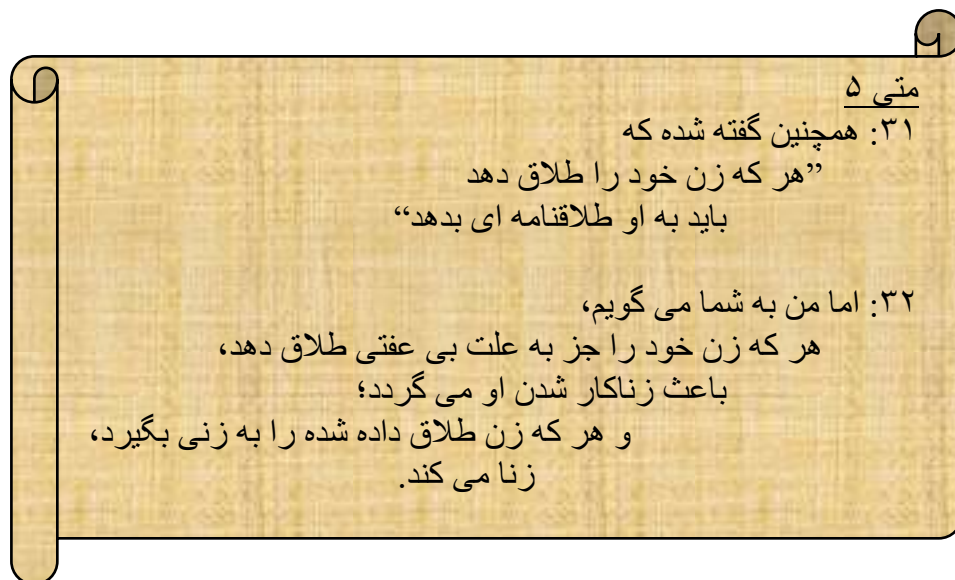
۳۰: و اگر دست راستت تو را می لغزاند،
آن را به در آر و دور افکن،
زیرا تو را بهتر است که عضوی از اعضایت نابود گردد
تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود.

دوباره همان حکمت را به نوع دیگری به زبان می آورد. چرا؟ چون شیطان به اشکال مختلف روی انسان (و بدن انسان) اثر گذاشته. شاید چشمانش تحت تاثیر شیطان قرار بگیرد، و بعد افکار تحت تاثیر قرار بگیرد و وارد جسم شده کسالت های بسیاری وارد سازد. شیطان یک بار به یک ضعف روی می آورد و دیگر بار به ضعف بعدی. منظور زمانی که متوجه تاثیر شیطان شدیم، از آن دوری کنیم و نگذاریم دست و پایمان (جسم مان) را به ”دوزخ“ بکشاند. می گوید، ببین چیست که با آنچه عیسی مسیح گفته فرق می کند، آن را

از خود دور کن. خدا کمک بسیار می کند، شکی نیست، ولی ما هم باید آنجا که نیاز به تامل است، تامل کنیم، آنجا که نیاز به انجام کاریست انجام دهیم. مقصود قدمی است که شخص (متقاضی) در رفتار خداگانه بر می دارد و خدا آن را برکت می دهد. همانطور که گفتیم، افکار باید تبدیل به رفتار بشوند، چون یکی بدون دیگری فایده ندارد. این جریان کاریست که خدا در فرزندانش انجام می دهد (پاکسازی)، هم در متقاضی و هم در مشاور، کشیش، و فرزندانش. همه می خواهیم خدا را در زندگی خود شاهد باشیم. حیات ما اینگونه در دنیا زنده می ماند و رشد می کند. همه کسانی که زنده اند حیات خدا را دارند، ولی آنگونه که خدا می خواهد از آن استفاده نکرده اند. ما احیا شدگان (فرزندان خدا)، سلامتی را در خود باز یافته ایم، و حال آنچه دنیا از آن محروم گشته و روزانه با عوارض آن می جنگد، آن را باید به او بدهیم تا او نیز از ناسلامتی در آید و به جمع ما بپیوندد. کیست که با سلامتی در این دنیا مخالفت کند. ما، نه تنها عاقبت خود را با ایمانمان بخیر کرده ایم، بلکه در این دنیای از جلال افتاده خیر خدا را، ارزانی می داریم (و خواهیم داشت. آمین).

پس حال که می دانیم ضعف هائی در ما هست (اول یوحنا ۱: ۹)، راهمان را کج می کنیم تا از وسوسه بدور باشیم. چشم خود را مهار می کنیم. جدیت و غیرت بخرج می دهیم و جلوی آن می ایستیم. آنچه کلام گفته را انجام می دهیم و بکار می بریم. خدا گفته اینگونه کار می کند و با اطمینان او را می پذیریم. هشدار است برای کسانی که مسائل زندگی دارند، و کسانی که داشته اند و هنوز حل نشده. بخواهید تا بشما داده خواهد شد.

طلاق



عیسی زنانی را که مورد بی حرمتی جامعه و مذهب قرار می گیرند را در این آیات نام می برد. می گوید بجای آنکه به نیاز های او (همسر) رسیدگی کنی، به نیاز های خودت و بیگانگان رسیده ای. سلامتی در خانه ایست که خدا ساخته (حکمتی که در ازدواج است). اختلافات زناشویی همه جنسی نیست. خواسته ها بیش از نیاز هاست (بیشتر مردان)، و روزانه وسوسه ها بیداد می کنند. باید آنچه مصرف می کنیم را بسنجیم (امروزه در ارتباط با کامپیوتر و تلفن های هوشمند!) و هر چه را به خود راه ندهیم. اگر دنبالش نرویم، از ما دور خواهد شد. فراموش نکنیم پدرمان کیست. کلام در اول قرن نهم: ۶: ۱۹ و ۲۰ می گوید، ”آیا نمی دانید که بدن شما معبد روح القدس است که در شماست و او را از خدا یافته اید، و دیگر از آن خود نیستید؟ به بهایی خرید شده اید، پس خدا را در بدن خود تجلیل کنید“. زنان نیز فرزندان خدا هستند و به همان اندازه مردان، از خدا بهره می گیرند. خدا نمی خواهد به سادگی (به منظور شخصی) زن گرفت و طلاق داد. چه

رسد به آنکه زن های بسیاری می گرفتند و طلاق های فراوانی نیز می دادند (دنیا)! کلام خدا در تثبیه ۲۴: ۱ می گوید، ”چون کسی زنی اختیار کرده، با وی ازدواج کند، و سپس در نظرش پسند نیاید از آن رو که چیزی قبیح در او بیاید...“. می گوید چیزی ”قبیح“ در او وارد شده و آنچه خدا بنا ساخته را می خواهد فرو ریزد. ”طلاقنامه“ کلمه ایست که مصرف زیادی دارد، و شیطان استفاده نا روائی از آن کرده است. طلاق را خدا نمی خواهد. خدا مردم را جمع می کند تا به یکدیگر کمک کنند، ولی شیطان نفاق انداخته از یکدیگر دور می کند. ضعف های مردم باعث ایجاد نفاق می گردد. خدا در یعقوب ۴: ۱ می گوید، ”از کجا در میان شما جنگ و جدال پدید می آید؟ آیا نه از امیالتان که درون اعضای شما به ستیزه مشغولند؟“ می گوید امیال فرزند خداست که بر درون به ستیز مشغولند. فکر می کند ازدواج کرده برای آنکه ”امیالش“ را راضی کند. درک نکرده که ازدواج را خدا ترتیب داده تا رضایت همسرش را برآورده کند. زن یار زندگی شوهر می گردد و شوهر نیز یار زندگی زن. اینگونه نیز یک تن می شوند. زمانی که آنچه زن یا شوهر بدست نمی آورند نیز، خدا می گوید ”از آن رو که در خواست نمی کنید“ (از کلام بدست نمی آورید). در آیه ۴ می گوید، ”ای زناکاران، آیا نمی دانید دوستی با دنیا دشمنی با خداست؟“ دوستی با دنیا یعنی خود خواهی، میل گرایی، و از ابتدای آن تا انتهایش آشوب و جنگ و جدال بوده و خواهد بود. نیازهایشان نیز بدست نمی آید. در آیه ۶، حل مسئله را می بینیم، ”اما فیضی که او می بخشد، بس فرونتر است. از همین رو کتاب می گوید: «خدا در برابر متکبران می ایستد، اما فروتنان را فیض می بخشد»“. فیض خدا در فروتنی بدست می آید و زمینه را برای صلح و شادی (بجای جنگ و جدال) بوجود می آورد. صبر کنید، فروتن باشید، فیض او عمل خواهد نمود. و اگر فیض خدا در کار نبوده و برخورد ایجاد شده، خدا می بخشد، به شرط آنکه مسئله را حل کنید، چون طعمه دیگری از میوه شیطان خواهد شد. اگر کنترل خودت را می خواهی، بی خود زور نزن، از او بخواه، تنها خداست که می تواند کنترل را بدهد.

در نتیجه، اگر بخواهیم دچار شهوت نشویم، باید عادات جدیدی را که بر اساس کلام بنا شده، جایگزین آنچه قبلاً بود (و وجود خود را به این شکل ظاهر کرده) بنمائیم (۶). آنوقت کلام خدا جایگزین کلام شیطان می گردد. افکار خداگانه (پارسائی)، بجای افکار شیطانی (شیطان صفتی)، در فرزند خدا آغاز به عمل می کنند. رفتار خداگانه نیز به اتفاق، بجای رفتار شیطانی در فرزند خدا پدید می آید. هر یک کار خودش را دارد. گفتنش به نظر آسان می آید، ولی انجامش مشکل. شیطان نمی گذارد به این راحتی از چنگال او درآئیم. او وقت زیادی را بعهده داشته، و غده ها رشد کرده می خواهند میوه از خود آورند. اما، خدای ما خدای غیر ممکن هاست (که با کار های بنظر ”غیر ممکن“ عیسی، خود را نشان داد). انسان خدا را نمی تواند بطور کامل بشناسد، و به این دلیل از طریق هر مسئله می خواهد کلامش را درون فرزندش جای دهد تا او را نیز شبیه بخود نماید. بیش از امکانات انسان عمل می کند و به آنچه بخاطر خدا پسندیده می گردد (محبت خدا)، برکت می دهد. خدا در اشعیا ۵۵: ۱۱ می گوید، ”همچنان خواهد بود کلام من که از دهانم صادر می شود؛ بی ثمر نزد من باز نخواهد گشت، بلکه آنچه را خواستم به جا خواهد آورد، و در آنچه آن را به انجامش فرستادم کامران خواهد شد“. می گوید ”در آنچه آن را به انجامش فرستادم کامران خواهد شد“. ابتدا فکر است که خدا می خواهد کلام خدا را در خود داشته باشد، و دیگری رفتار است که با اجرای کلام، زمینه برای کار روح القدس فراهم می گردد. و او آن را هضم کرده، جسم و روح و جان را در شباهت خدا در می آورد. قدم را ما در راه خدا بر میداریم، و آنوقت خدا آن را برکت می دهد. ”کامران“ خواهد شد. بدن سالم روح سالم را دارد. چرا در بدن باید نفوذ نماید، و نه در افکار و عقاید و فلسفه زندگی؟ چون اینها در انسان هست، ولی نفعی برای انسان نداشته و ندارد. نجات را که عمده است ندارد. خدا ما را از بند گناه نجات داد، ولی بعنوان فرزندش می خواهد حرف های پدر را گوش کرده و شباهت پدر را در وجود خود (جسم و روح و جان) ایجاد نماید. خداگانه گردیم. جامعه مریض حال، پیام شفا بخش عیسی را نیاز دارد.

سوگند

متی ۵

۳۳: و باز شنیده اید که به پیشینیان گفته شده،
”سوگند دروغ مخور،
بلکه به سوگند های خود به خداوند وفا کن.“

۳۴: اما من به شما می گویم،
هرگز سوگند مخورید، نه به آسمان،
زیرا که تخت پادشاهی خداست،

۳۵: و نه به زمین، چون کرسی زیر پای اوست،
و نه به اورشلیم، زیرا که شهر آن پادشاه بزرگ است.

بعنوان مثال، انسان سوگند می خورد، ”به خدا این کار را نکردم.“ چون چیزی علاوه بر خود را عنوان کرده، پس آن چیز را (در این رابطه خدا) شاهد حرف خودش کرده. پس حرف خودش کافی نیست (از نظر خودش). بخود شک دارد و چیز دیگری را به حرف خود اضافه کرده. اما، اگر ما فرزند خدا هستیم و خدا شاهد لازم ندارد، پس ما نیز نباید شاهد لازم داشته باشیم. این به آن معنی نیست که ما خدا هستیم، یا خود خواه هستیم، و غیره. ما خدا نیستیم، ولی شباهت او را خواهیم. منظور اگر به خود اطمینان نداری، نترس، خدا ضعف هایت را می داند (ضعف های همه مردم را می داند)، و می خواهد به خود یا کسی (یا چیزی) توکل نکن (سوگند به آن مخور)، بلکه از او بخواه که سخاوتمندانه از خود خواهد داد.

متی ۵

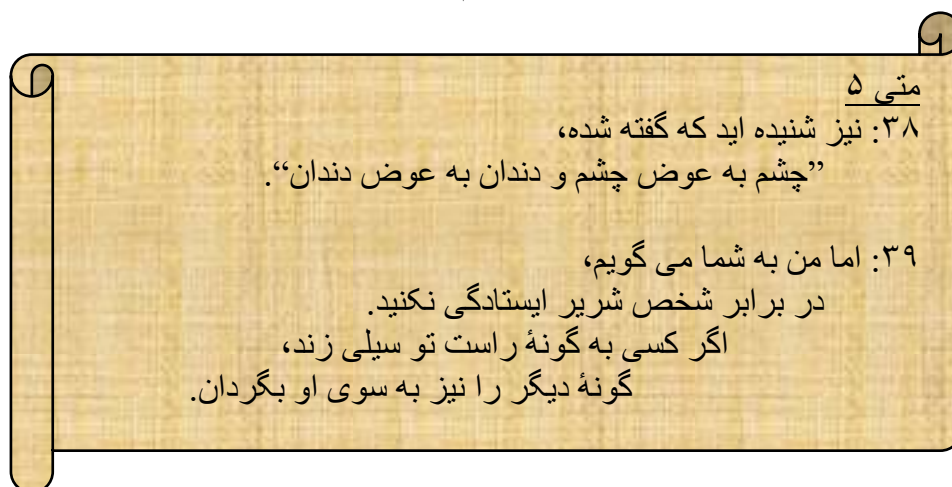
۳۶: و به سر خود نیز سوگند مخور،
زیرا حتی موئی را سفید یا سیاه نمی توانی کرد.

۳۷: پس 'بله' شما همان 'بله' باشد و 'نه' شما 'نه'،
زیرا افزون بر این، شیطانی است.

زمانی که حرف ما کافی نیست، سوگند می خوریم. کفایت خدا را نداریم. نشانی از ضعفی است که شیطان استفاده کرده ما را نا کافی جلوه داده است. این را عیسی می گوید تا به خود اطمینان و بی کفایتی (سوگند) خود را از خدا بخواهیم پر نماید. می گوید ”بله شما تنها بله باشد“ و نه کمتر و بیشتر از آن.

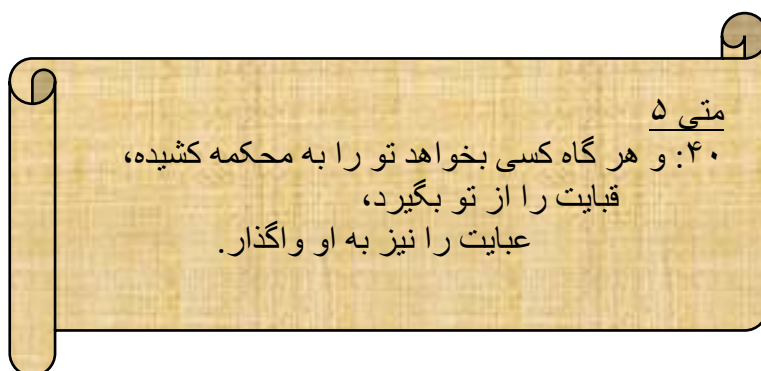
خدا بی کفایتی ها را یک به یک از میان بر میدارد. از خدا بخواه آنچه مسئله امروزتان است را حل کند و کفاف آن را در دست بگیرید، تا کفاف ضعف بعدی را برساند. شیطان از ضعف موجود استفاده کرده بود، ولی کفاف جای آن را خدا دارد و روح القدس هضم خواهد نمود (تا شامل تمام وجود گردد). در عهد قدیم کلام، آنچه خدا فرمان داده بود را تنها به ظاهر می دیدند، چون چشم دلشان هنوز باز نشده بود. این فرمان ها راه زندگی (طریق) را نشان می داد، ولی چون تا بحال چیزی که مربوط به درون انسان باشد را نشنیده بودند، آن را نشناختند، و خود برداشتی (شیطانی) از آن بدست نی آوردند. عیسی می گوید بخود آی، و ببین در خودت چه می گذرد. ضعف ها نشانه ناسلامتی روحی و جسمی است. عیسی می گوید یک نمونه از آن، سوگند خوردن است، که خدا کفاف آن را می دهد.

انتقام

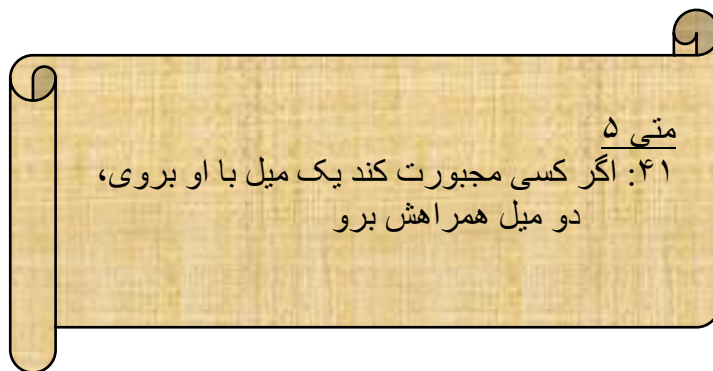


در آیات ۳۸ تا ۴۰، عیسی صحبت از تصفیه حساب ها می کند که میان مردم رواج دارد. همه ابتدا، بر خورد یا کشمکش را داشته که به این نتیجه رسانده. حال چه باید کرد. می گوید ”ایستادگی نکنید“. بگذرید. خدا که در وجود شما ساکن است، مسئله و موضوع را حل خواهد کرد. از حق خود بگذرید، و حساب را به نفع او تمام کنید، و خدا موضوع را حل خواهد کرد (در وقت خود) و سهم شما نیز داده خواهد شد. آنچه بر درون می گذرد، رابطه را ایجاد می سازد. بگذار فرد شریر، حساب را بنفع خود ببیند. نگذار شرارت او (نفع شخصی) بر تو نیز سرایت کند. مکث کن، بخود آی، و فروتن باش و فیض خدا (از درون) تو را سیراب خواهد کرد. بگذر و خدا تو را مالک آن خواهد ساخت. کفاف را در مقابل دیگری از دست نده. کشمکش چه فایده دارد؟ یعقوب قبلاً در ۴: ۱ بما گفت که امیال ماست که بر درون ما به ستیز آمده اند. حسرت چیزی را می خوریم و چون بدست نمی آوریم، چشم و دندان و جان دیگری را می خواهیم بگیریم. در عهد قدیم فکر کردند فرمان خدا را منصفانه اجرا کنند، و چشم به عوض چشم را بنا ساختند. اما غافل از آن که شرارتی که باعث آن شده بود، به جای خود باقی ماند. و دو کور و بی دندان تحویل جامعه داد. عیسی می گوید ایستادگی نکن. نگذار کار به قانون و محکمه و غیره بکشد. روح ناسالم است که می خواهد لانه در دل بنا سازد تا زندگی را شامل صفات جهنمی نماید. جنگ و جدال از خدا نیست. صبر و فروتنی صفات خداست. دنیا فکر می کند اگر کسی به شما سیلی زد و شما پس ندادید، نشانه ضعف است و بدرد نمی خورد. می گویند، ”مردانگی در این است که با مشت و لگد جواب پس دهی“. البته عیسی می داند که آنچه باعث شرارت شده با فروتنی و گذشت ما حل نمی شود. موضوع با وجود گذشت ما همچنان پای برجاست. دلیل گذشت و فروتنی ما، بخاطر جو نا آرامیست که مجال به درک حکمت خدا را نمی دهد. لازم است گذشت

کرد تا آتش خشم و کشمکش فروکش کند. دل نا آرام، نمی تواند پذیرای حکمت باشد. امیال جلوی چشم دل را گرفته و تنها بخود فکر می کند.



محکمه یا دادگاه، جایی است که دنیا در مورد کشمکش ها (داد زدن ها) قضاوت می کند. محکمه نشانه دعواست، و هر که حرفش بلند تر باشد (زبانش قانع کننده باشد) قضاوت به سود اوست. مردم بخاطر اختلاف میان همدیگر به محکمه روی می آورند. اما خدا نمی خواهد فرزندش را نیز دنیا قضاوت کند. می گوید شاکی چیزی از شما می خواهد و به این خاطر به محکمه رفت. فرزند خدا صلح جوست نه شریر. زمانی که کسی چیزی از شما می خواهد (حتی چیز با ارزشی)، به او بدهید. خدا اگر داده، آن را جبران خواهد کرد. امکانش را دارد. ما گذشت می کنیم چون فیض خدا این قدرت را بما می دهد. وابسته به دنیا و آنچه در آن است نیستیم، چون آنها را خدا یک به یک از ما در آورده است. متقاضی که لازم است چیزی از خود را رها کند، و شاید به نا حق دارد از او گرفته می شود، آن را می دهد، چون خدا گفته. دعوا نکن، چیز با ارزش دیگری را به او هدیه کن. آنوقت خدا عمل کرده و این تصمیم تو را برکت خواهد داد. خصوصاً اگر این کار را به نام عیسی انجام داده باشی، چون جلال به خدا خواهد رسید. این امکان برکت را از دست مده.



اینجا نیز عیسی بگونه دیگر رفتار خداگانه را می آموزد. ما مسیحیان در دنیا بعنوان اشخاص با محبت شناخته شده ایم. اگر کسی چیزی بخواهد را از او دریق نمی داریم. محبت مسیح را دنیا می شناسد، ولی خود مسیح را نشناخته است. چرا؟ چون به عنوان سرور سلامتی معرفی نشده. همه روح جدید و نجات را نمی خواهند، ولی همه سلامتی را می خواهند. اگر بدانند که خدا از طریق عیسی و روح القدس و کلامش، سلامتی جسم و روح و جان را می سازد، آنوقت کیست که خواهان ایمان آوردن و سلامت شدن نباشد. البته ابتدا خود خواهی خواهد بود (چون سلامتی را همه در خود خواهی می خواهند، ولی چون نجات عیسی روح القدس را دنبال دارد، روح القدس خدا خواهی را جای خود خواهی را خواهد نمود.

۴۲: اگر کسی از تو چیزی بخواهد،
به او بده و از کسی که از تو قرض خواهد،
روی مگردان.

یکایک این رفتارها، شخصیت خدا را در فرزندش پرورش می دهند، تا در جسم هضم شده و طبیعتاً ابراز گردند. اگر محبت عیسی بر درون دل (جسم) جا باز نکرده و ماندگار نشده (مانند عهد قدیم)، تنها فکر خوبی بنظر خواهد رسید. دنیا باید بداند که مسائل و مشکلات زندگی چه دلیلی دارند. باید بداند که آنچه در دنیا برای سلامتی وجود دارد، نهایتاً موقتی است. علاج آنچه ناسالم کرده نمی باشد. ناسلامتی دوباره و سه باره باز خواهند گشت (همانگونه که در زندگی مسیحیان اتفاق می افتد). جسم است که در حال فرسوده شدن است. آنوقت خدا دلالت خواهد داشت. آنوقت دلیل برداشت و پیش برد مقاسد خدا در دنیا رواج خواهد داشت. اگر تنها نجات و خواندن کلام در میان باشد (بدون ارزشی که برای سلامتی دارد عنوان گردد)، برای دنیا چنگی بر دل نمی زند. امکان برداشت کم است. دین و مذهب که دنیا از آن بیزار شده را به یاد می آورد. حال ممکن است بپرسند، پس اگر مسیحیان سالم شده اند، چطور است که مانند بقیه می میرند؟ بله، ایمانداران نیز مانند بی ایمانان از ناسلامتی می میرند. ولی زمانی که زنده اند، همیشه شادند، و خدا را شکر می گویند! چون نجات، زندگی آنها را به درجات آسمانی رسانده، و گوشه ای از بهشت را دریافت کرده اند. این گوشه نیز در حال رشد است تا ناسلامتی ها را جبران سازد. جسم و روح جان خدا با هم عمل می کنند، و زمانی که وارد شخص بشوند، سلامتی جسم و روح جان را به ارمغان می آورند. آنوقت کیست که خدا را نخواهد. آنوقت کیست که بگوید این برای شما عالی است، ولی من آن را نمی خواهم. صحبت از زندگیست که چگونه مسائل و مشکلات دنیا آن را افسرده و ناراحت می کند. مسائل زندگی پیش می آیند و فووش مرحم موقتی را دریافت می کنند، تا آنکه مسئله دوباره بر گردد. خدا نمی خواهد آنکه او آفریده، غم و غصه، و در زندگی آسیب ببیند. نجاتش به این خاطر نیز هست. بله، نجاتش برای سلامتی جسم ارزش بی سابقه ای دارد، و عیسی می گوید اینگونه رفتار کنید تا روح القدس شما را اینگونه بسازد (نه تنها در فکر و ایمان). یعقوب در ۱: ۴ می گوید، "اما بگذارید پایداری کار خود را به کمال رساند تا بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید". دنیا هر قدر دارو مصرف کند ممکن است مدتی سالم بماند، ولی دوباره ناسلامتی می آید. چرا؟ چون روحی که در دنیاست، دوام ندارد. سلامتی در روح سالم است، نه در آنچه با آن به دنیا آمدیم. کلام، خود بخود وارد کار می شود و راه را برای جذب آن سلامتی باز می نماید. اجرای کلام است که در این راه (زندگی) جذب جسم انسان می گردد و حیات جاودان را حقیقت می بخشد. آنوقت، فرزندانش خدا را پدر خود می شمارد. چون آنچه از خدا دریافت کرده راه را برایش هموار می کند. چون باید جذب شود تا کامل گردد. جسم انسان است که بد بختی را بار می آورد (چه درونی چه ظاهری)، که با روح دشمن خدا، زندگی را سخت و ناکام می سازد، تا پشت بر خدا کرده و به هر بهانه ای او را رد کنند. اینجاست که عیسی می گوید، من تنها نجات و معرف خدا و برکاتش نیستم، بلکه سرور سلامتی هم هستم. بیائید و بشنوید پیام حیات بخش عیسی را. حد عقل بشنوید در من چه ها کرده. چه بودم و چه شدم.

محبت

متی ۵

۴۳: شنیده اید که گفته شده،

”همسایه ات را محبت نما و با دشمنت دشمنی کن“.

۴۴: اما من به شما می گویم دشمنان خود را محبت نمائید
و برای آنان که به شما آزار می رسانند، دعای خیر کنید،

۴۵: تا پدر خود را که در آسمان است، فرزندان باشید.
زیرا او آفتاب خود را بر بدن و نیکان می تاباند
و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می باراند.

خدا می گوید محبت من مانند آنچه در این دنیا هست نمی باشد. آفرینش من با محبت پدید آمد، و تا زمانی که مرا بخواهد، به او داده خواهد شد. خدا در دسترس همه و برای همه هست. نورش و بارانش به همه می رسد. برای او همه خوش آمده اند. حیاتی که داده (ما و متقاضی) برایش ارزش دارد. نمی خواهد هلاک شود. مرگ از او نیست. خوراک او سلامتی است نه بیماری و ناسلامتی. روح و جسم و جان است که حیات خدا را لازم دارد. متی در ۳: ۱۲ می گوید، ”او کج بیل خود را در دست دارد و خرمنگاه خود را پاک خواهد کرد و گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، اما گاه را در آتشی خاموش ناپذیر خواهد سوزاند. ظمناً باید گفت که خدا نیست که می سوزاند، بلکه شیطان می باشد. جهنم را شیطان ساخت نه خدا. شیطان است که در جهنم ساکن است، و آفریده شده خدا را به جهنم می برد. خدا به انسان حیات می بخشد. کیست که تخم را در رحم بار آور می نماید. کیست که از آن چشم و گوش و دهان می سازد. مردم را خدا آفرید، و محبتش در دسترس همه هست تا او را بخواهند و ایمان آورند. تا آن زمان، ”آفتاب خود را بر بدن و نیکان می تاباند و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می باراند“.

متی ۵

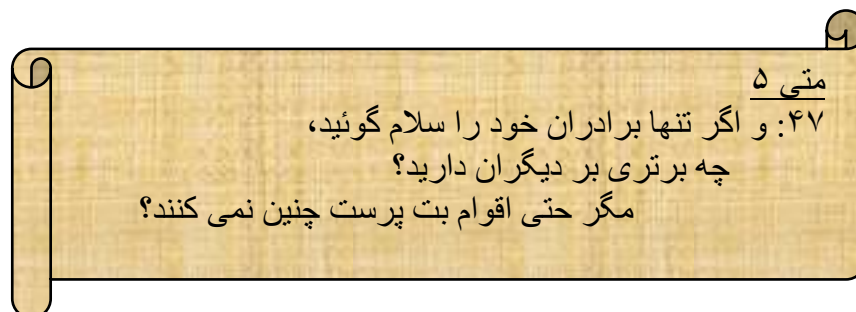
۴۶: اگر تنها آنان را محبت کنید که شما را محبت می کنند،

چه پاداشی خواهید داشت؟

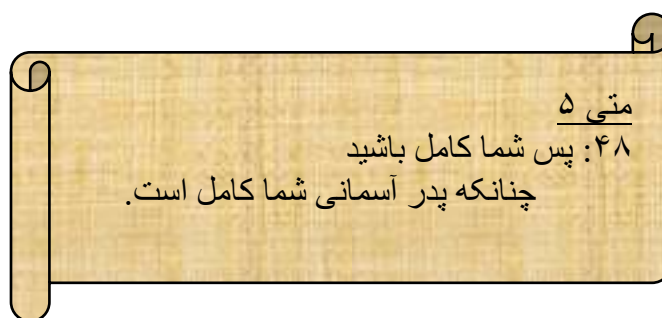
آیا حتی خراجگیران چنین نمی کنند؟

محبت خدا دو جانبه و رایگان است. محبت خدا زمانی که داده می گردد، پاداش خود را دریافت می کند. ایماندار، هم می دهد، و هم می گیرد. ایماندار به انسان می دهد، و از خدا می گیرد. مانند چاهبست که انسان از آن آب برداشت می کند. محبت خدا مجانیست. کاری، بهائی، یا انتظاری ندارد. محبت خدا می خواهد کاری بکند و دردی را درمان نماید. اما همه می دانیم، ”خراجگیران“ اینگونه محبت ندارند. زندگی آنها

فرق می‌کند. ممکن است از آنکه به او محبت می‌کنند، چیزی پس نگیرند، ولی با هر کس اینطور محبت ندارند. گذشت ندارند. دست و دل باز نیستند. از خود مجاناً برای کسی مایه نمی‌گذارند. تا سودشان را دریافت نکنند، دست بردار نیستند. ولی ما فرزندان خدا می‌دانیم خدا اینگونه نیست. خدا محبت را مجانی به ما داد. کاری برایش انجام ندادیم. خداوند در متی ۱۰: ۸ می‌فرماید، «بیماران را شفا دهید، مردگان را زنده کنید، جذامیها را پاک سازید، دیو ها را بیرون کنید. به رایگان یافته اید، به رایگان هم بدهید.



می‌گویند همانگونه که من درب را بروی بی‌ایمانان باز گذاشته‌ام، شما نیز مانند من رفتار کنید و همه را محبت نمائید. آنها زمانی محبت شما را از خدا خواهند دید که بی‌ریا و تنها بخاطر عشق به خدا، آنچه دریافت کرده اید (که همان سلامتی جسم و روح و جان می‌باشد)، را می‌خواهید شریک شوید. بله، محبت در دنیا کم نیست. مانند همه چیز پده و بستون شده. گوئی محبت خرید و فروش می‌شود. کسی به دیگری محبت می‌کند و انتظار محبت متقابل را می‌کشد. محبت خود را به حدر نمی‌دهند. از آن استفاده می‌برند. بسیاری با آن کاسبی می‌کنند و خرج زندگی را در می‌آورند. اما محبت خدا تنها بخاطر جلال نام اوست. در جلال نام اوست که فرزند، برکت خدا را دریافت می‌کند و بقول عیسی، «نوشته شده است که انسان تنها به نان زنده نیست، بلکه به هر کلامی که از دهان خدا صادر شود». کلامی که صادر می‌شود، مانند نان باید جذب گردد. همه شنیده ایم نان چیست و آن را جذب خود کرده ایم. عیسی اینجا می‌پرسد، آیا محبت مرا مانند «خراجگیران» دریافت کرده اید، یا مانند آنچه خدا به شما داد. پس اگر از خدا بود، برتری شما در این است که حیات جاودان دارید و وابسته به نان این دنیا دیگر نیستید. می‌توانید به رایگان بدهید.



و حال می‌رسیم به انتهای موعظه عیسی. در انتها می‌گوید «کامل باشید». خدا کامل است و ما را اینگونه کامل می‌سازد. از طریق رهائی از آنچه از او نیست (با بکار بردن کلام)، و جایگزین آن با آنچه سلامتی جسم و روح و جان را در خود دارد. فرزند از طریق کلام آسمانی راه را پیدا می‌کند و شبیه پدرش می‌گردد. نور خدا در او می‌بارد، و شادی زندگی فوران می‌زند. خدا را شکر.

زیرنویس های فصل پنجم

- (۱) راجع به "گشایش" می توانید به مرحله دوم کتاب "مراحل سه گانه مشاوره مسیحی" رجوع نمائید.
- (۲) eleēmōn با شماره استرانگ Strong G1655.
- (۳) www.nouthetic.org
- (۴) آنتروپی یعنی کمبود نظم و غیر قابل پیشبینی، و زوال تدریجی رو به هرج و مرج.
- (۵) مانند تخم انسان که در رحم مادر چند برابر می شود و بارور می گردد.
- (۶) راجع به موضوع جایگزینی به کتاب "راهنمای مشاوران مسیحی" رجوع نمائید.